

آدمیت، دلیران، ص ۳۴).

• 126. W-B, S. 34.

• ۱۲۷. از مدتی پیش واسموس در شیراز خرید فشنگ را شروع کرده بود (W-B, S. 34).

• ۱۲۸. Ebdā. تلگراف (۵۳) مورخ ۲۶ مه ۱۹۱۵ / ۱۱ رجب ۱۳۳۳ واسموس از اهرم به روئیس (از اهرم تا برازجان محل ارسال تلگراف ۵۰ کیلومتر راه بود که توسط قاصدها طی می‌شد) (W-B, S. 32-3).

در این تلگراف واسموس به روئیس توضیح داد که دو خان نام‌برده «هزاران مرد مسلح» در اختیار دارند و تحت شرایط یاد شده برای حمله به بوشهر آماده می‌باشند و او به این دلیل که وضع امیدبخش است، جداً از سفارت درخواست حمایت کرد. (Ebdā).

در تلگراف بعدی (مورخ ۲۸ مه ۱۹۱۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۳ از برازجان) به روئیس (W-B, S. 33)، واسموس باردیگر ضمن تأکید بر درخواست حمایت، اشاره کرد که انگلیسی‌ها تلاش می‌کنند خان‌های نواحی بوشهر را علیه یک‌دیگر تحریک نمایند. از جمله مقداری فشنگ و توپ به حیدرخان بندر ریگی که زمانی به کاروان واسموس حمله کرده بود، تحویل داده‌اند.

• 129. W-B, S. 34.

• ۱۳۰. تلگراف (۷۳) روئیس به واسموس (که در ۳۱ مه ۱۹۱۵ / ۱۶ رجب ۱۳۳۳ به برازجان رسید) (W-B, S. 33).

«اوضاع فعلی به سفارت امکان نمی‌دهد جلب نظر موقفیت‌آمیز دولت را ضمانت نماید. از تنگستانی‌ها حتی الامکان حمایت خواهد شد. ارسال فشنگ و پول می‌تواند قول داده شود ولی مثل همیشه در مورد دریافت آن از آلمان امید اندکی وجود دارد. حمله به انگلیسی‌ها البته مطلوب است ولی احتمال شکست عملیات به علت به کار انداختن نیروی ناکافی نیز باید در نظر گرفته شود، به علت شکست ترک‌ها و عقب‌نشینی آنان از بین‌النهرین لشکریان انگلیسی اینک برای عملیات دیگر آزاد شده‌اند».

• ۱۳۱. تلگراف (۷۵) روئیس به واسموس (در ۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۰ رجب ۱۳۳۳ اصل شد)، (W-B, S. 38).

• 132. Ebdā.

• 133. Ebdā.

• ۱۳۴. از بیم آنکه سپاه روسیه متوجه تهران و همدان شود و ارتباط سفارت آلمان (با دیگر نقاط) قطع گردد، نیدرمایر به واسموس دستور داد «قطع ارتباط تلگرافی برای واسموس علامت وارد آوردن ضربه قطعی با تمام قوا تلقی گردد». [تلگراف (۵۶) نیدرمایر به واسموس که در ۱۳ مه ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به شیراز اصل گردید] (W-B, S. 28). یک روز بعد نیدرمایر «طبق تمایل» - به احتمال زیاد طبق تمایل روئیس - عبارت «وارد آوردن ضربه قطعی با تمام وسایل» را به صورت «انجام هر کاری با قبول مسئولیت شخصی» تصحیح کرد. [تلگراف (۵۷) نیدرمایر به واسموس که در ۱۴ مه ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به شیراز رسید] (W-B, S. 28).

درحالی که روئیس خواستار اتخاذ روشی احتیاط‌آمیز بود، نیدرمایر امید داشت «سیاست آمرانه فعلی در ایران را شاید به مسیری مستقیم هدایت نماید» که برای انجام آن کار «محرکی از خارج» ضروری بود. از نظر نیدرمایر تخلیه «شمال کاملاً نامطمئن» ضروری خواهد شد و تمرکز بر «نواحی زیر نفوذ ما در مناطق بین اصفهان تا مرز عثمانی با کمک بختیاری‌ها و قشقایی‌ها با ارتباط یافتن به قلمرو عثمانی» عملی خواهد گردید. اگر ترک‌ها باز هم به عقب‌نشینی مجبور شوند، واسموس باید برای جبران عقب‌نشستن نیروی عثمانی پیش‌روی نماید. ولی نیدرمایر معتقد است هیئت تحت فرماندهی او که در راه است باید «تا قبل از شلوغی» وضع به کار خاتمه دهد» [تلگراف (۷۴) نیدرمایر که در ۴ آوریل به واسموس اصل گردید] (W-B, S. 38).

• ۱۳۵. «تلگراف‌های سفارت دلیل آن نیستند که من نقشه‌های مطالعه شده‌ام را که در اثر فعالیت‌های خود طرح کرده‌ام، کنار بگذارم» (W-B, S. 43).

علاوه بر آن واسموس با وصول دستورهایی دال بر این‌که «تلاش‌های مستقل خود را منحصرأ در شیراز و قبایل کشکولی و قشقایی محدود کند» و در غیر این صورت با دستور مستقیم (سفارت - م.) در تهران عمل نماید، از آزادی عمل نسبی برخوردار بود. او به این ترتیب عهده‌دار گسترش فعالیت در حوالی کارون گردید و فعالیت در کرمان، بلوچستان، و افغانستان به عهده نیدرمایر گذاشته شد [تلگراف (۷۰) روئیس به واسموس که در ۲۸ مه ۱۹۱۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۳ به برازجان رسید] (W-B, S. 37).

• ۱۳۶. WASSMUS-Ber., S. 38 u. 41/2. واسموس از برازجان نکات مهم اولین جواب تلگرافی خود را مبنی بر تعهد ارسال فشنگ و پول، به آنان ارائه داد ولی این را پنهان نکرد که فعلاً امید کمی وجود دارد تا آن تجهیزات، به ویژه سلاح‌ها از آلمان برسد «ولی روی اعتماد صادقانه خود، اضافه کردم که اگر واقعاً علیه انگلیسی‌ها دست به کار شویم، دولت آلمان ما را رها نخواهد کرد» (Ebdā, S. 38).

• 137. Ebdā, S. 42.

• ۱۳۸. تلگراف (۵۶) واسموس، مورخ ۵ ژوئن ۱۹۱۵ از تنگستان به روئیس (W-B, S. 39).

• 139. W-B, S. 42.

• ۱۴۰. تلگراف (۸۳) روئیس به واسموس (در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ اصل شد) (W-B, S. 39).

تقاضای روئیس بدان دلیل بود که می‌دانست موقفیت مخبرالسلطنه در حکومت فارس با ماندن واسموس متزلزل می‌شود و جان‌نشین احتمالی او حتماً طرف‌دار انگلیسی‌ها خواهد بود و برای جلوگیری از این عمل، خود واسموس باید تصمیم گیرد. (Ebdā).

واسموس به نظر تهدیدآمیز دولت ایران اطمینان نداشت و آن را تنها به منزله «بهانه» تلقی می‌کرد. وی معتقد بود سفارت انگلیس از مدت‌ها پیش عزل مخبرالسلطنه را در نظر داشته و در هر

\*. در متن اصلی همان لفظ فارسی «شلوغ» آمده است - م.

حال خواسته‌اش را به کرسی می‌نشاند و گذشته از آن برای واسموس روشن بود که مخبرالسلطنه ترسو، برخلاف انتظار اصلاً در فکر این نبود که علیه دولت تهران دست به کاری زند؛ او حتی به مسافرت واسموس کمکی نکرد و بعداً از آن آگاه شد. (W-B, S. 63).

● ۱۴۱. تلگراف (۶۰) واسموس از تنگستان، ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۳ شعبان ۱۳۳۳ به رويس (W-B, S. 39-40). بلافاصله دولت ایران دستور داد واسموس تا شیراز بدرقه شود. رويس به واسموس اخطار کرد حتی الامکان با مقامات دولتی ایران درگیر نشود و هنگام ضرورت نیز در برابر آنان به هیچ وجه مقاومت ننماید [تلگراف (۳۹) رويس به واسموس که در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۹ شعبان ۱۳۳۳ (اصل شد)] (W-B, S. 40). در این مورد واسموس نگرانی نداشت، زیرا تنها مقام دولتی‌ای که در این مورد مطرح می‌شد ژاندارمری بود و آن‌ها نیز گذشته از آن‌که رابطه دوستانه‌ای با او داشتند، تنها با اجازه تنگستانی‌ها می‌توانستند به مناطق آنان داخل شوند (W-B, S. 43).

- 142. W-B, S. 42.
- 143. Ebda, S. 42-3.
- 144. Ebda, S. 43.
- 145. Ebda.

● ۱۴۶. رک به مطالب فوق‌الذکر.

● ۱۴۷. رک به مطالب ذیل. پس از چشم‌پوشی واسموس از مقام کنسولی، بلافاصله نیدرمایر به‌خاطر «تصمیم سخاوتمندانه‌اش» به وی تبریک گفت [تلگراف (۹۰) نیدرمایر به واسموس] که در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۳ (اصل شد) (W-B, S. 40).

- 148. (W-B, S. 42).

● ۱۴۹. SEILER-Ber. S. 1؛ و نیز طبق دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روز ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ (ص ۱۸) و نیز رک به 2, S. 698, Anm. 2, IBZL, II/7.

همراه زایلر، دکتر فریتس نیدرمایر پزشک هیئت، بوناشتروف Bohnstroof، فاستینگ تلگرافچی و فریدریش Friedrich رییس اسلحه‌خانه و تعداد ۲۶۰ رأس دواب وارد شدند (SEILER-Ber. S. 16; u. G-T, S. 18).

بوناشتروف که زمانی با واسموس از بغداد به ایران آمده ولی بعدها برای دادن خبر بازگشته بود، به زودی برای تقویت واسموس به شیراز و تنگستان رفت. او در اواخر ژوئن به واسموس رسید ولی تحمل آب و هوای آن منطقه را نکرد و در ضمن چون اختلاف سلیقه‌اش با واسموس مانع هم‌کاری آن دو می‌شد، واسموس وی را به شیراز فرستاد. (W-B, S. 48).

- 150. SEILER-Ber. S. 1.
- 151. Ebda, S. 1-2.
- 152. Ebda, S. 1.

● ۱۵۳. سوگمایر و گریزینگر ۱۴ روز زودتر یعنی در ۲۳ آوریل / ۸ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وارد اصفهان شده بودند (ZUG-T, V.23.4.15, S. 151).

آنان با وجودی که از سوی ژاندارمری، روحانیون، تجار و نیز نمایندگان حزب دموکرات به گرمی استقبال شده بودند (ZUG-Ber, S. 2, u. IBZL, II/7, 2, S. 698, Anm. 2)، ولی رفتار سکنه اصفهان احتیاط‌آمیز بود (GRIS, T, V.24.4, S. 18).

با حمایت دکتر بوگین سرپرست کنسول‌گری، مناسبات با مقامات روحانی (ثقة‌الاسلام) و افسران سوندی ژاندارمری و دموکرات‌ها (امین‌التجار، شکرالله‌خان لمبانی) برقرار گردید و یک مرکز خبرگزاری (توسط یکی از کارمندان سابق سفارت آلمان) تشکیل شد. (ZUGMAYER-Ber., S. 2; Z.-T., 23.4. (S. 151), 28.4. (S. 164), 29.4. (S. 158), 30.4. (S. 156), 4.5. (S. 156 u. 159); G.-T., 24.4. (S. 18), 2.5. (S. 18), 3.5. (S. 18).

پرسش‌های کاردورف و درخواست‌های وی مبنی بر وارد کردن ضربه‌ای قاطع در اواخر آوریل / اواسط جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ از سوی نیدرمایر، به‌خاطر وضع نامطمئن تهران و کاهش امید ورود ایران به جنگ رد شد. (G.-T., 26.4. (S. 18), 29.4. (S. 18), 1.5. (S. 18); vgl, NE., VIII/207, 23.4.15, S. 687).

دکتر بوگین، از سال‌ها قبل نماینده کارگاه رنگ‌سازی شرکت هوخست در اصفهان بود و چون آلمان هنوز در اصفهان فاقد کنسول بود، سرپرستی کنسول‌گری آن کشور و حفاظت از منافع آلمان را به عهده داشت. او با اقدامات مفید خود توانست موقعیت نوینی برای بازرگانی آلمان در مقابل رقابت‌های انگلیس‌ها ایجاد نماید. با وجود این به نظر می‌رسید که یگر Jaeger (ص ۸۱) موقعیت وی را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهد.

بلافاصله پس از شروع جنگ، بوگین دست به تبلیغات وسیعی زد. اسناد موجود نشان نمی‌دهد که وی این تبلیغات را براساس ابتکار شخصی خود انجام می‌داد و یا آن‌که از سفارت مأمورینی با او همراهی می‌کردند. در ابتدای ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ صفر ۱۳۳۳ پرچم‌های آلمان و عثمانی را بر فراز خانه‌اش به اهتزاز درآورد و خود را نایب کنسول آلمان و عثمانی معرفی کرد (IBZL, II/7, 1, Nr. 134). روس‌ها از فعالیت‌های او به دولت ایران شکایت کردند و دولت نیز در این باره به سفارت آلمان اعتراض کرد (نامه ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ علاءالسلطنه به کاردورف «NP., Nr. 246, 224, 228») و چون از این اعتراضات هم نتیجه‌ای به دست نیامد، کوروستووس و تاوتلی مصمم شدند مانند مورد واسموس و شونمان، درخواست بازداشت او را بنمایند که البته این تلاش عقیم ماند (IBZL, II/7, 1, S. 368, Anm. z, u. II/7, 2, Nr. 499).

طبق نوشته میرزا علی اصغرخان شریف (ج ۲، ص ۷-۱۳۶) دکتر بوگین (که نویسنده فوق اشتباهاً دوکتور بوزین نوشته است)، پس از ورود عثمانی به جنگ نام ترکی احمدیگ را بر خود نهاد و به تهران رفت و پس از بازگشت، به لباس ایرانیان ملتبس گردید. با نقش آیه‌ای از قرآن در آستین چپ خود - و علاوه بر آن وی در اطراف اصفهان چنین تبلیغ کرده بود که فیصر آلمان و ملت اسلام آورده‌اند و وظیفه برادران مسلمان است که با وی هم‌کاری نمایند.

البته شریف در این باره سندی ارائه نمی‌دهد و احتمالاً فقط همان خبر روزنامه تایمز ۲ ژوئن ۱۹۱۵ را منعکس می‌کند که بعدها نیز نشریات انگلیسی آن را به عنوان نمونه بارزی از اقدامات

آلمانی‌ها، منتشر کردند (Vgl. Sykes, History, S. 446).

طبق نوشته تايمز ۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۸ رجب ۱۳۳۳، در ۱۸ ژوئن / ۵ شعبان ۱۳۳۳ لانگورت از وانگنهایم خواست اطلاعاتی در مورد حوادثی که «می‌تواند به اخبار احمقانه... علت وجودی» بدهد، در اختیارش بگذارد\* (A, 18135/15). هسه و ساره و کایتس پاسخ دادند که از آن حوادث ابتدا اطلاعی ندارند (A, 22394/15).

۱۵۴. دکتر برگین در این‌جا نیز قبلاً کار کرده بود (ZUG-B, S. Z, u. SEILER-Ber. S. 2).

• 155. ZUG-Ber, S. 2.

• 156. SEILER-Ber. S. 2.

• 157. Ebda.

• ۱۵۸. آ.ف. کاور A.V. Kauer، رییس بانک روسی استقرای شعبه اصفهان و نایب کنسول روسیه در قمشه، در اواخر شب ۱۸ مه / ۳ رجب ۱۳۳۳ در خیابان کشته شد (G-T, 18, 5. S. 19, u. Z-T, 21, 5. S. 173). تلگراف ۱۹ مه / ۴ رجب ۱۳۳۳ هیلدبراندت Hildebrandt به سازانف، IBZL, II/7, 2, (S. 771, Anm. 1). کاور در کنار هیلد براندت کنسول غیرفعال روسیه، عامل واقعی فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر روس‌ها در اصفهان و محرک اصلی عملیات ضدآلمانی در آن شهر بود (رک به بالا، و SEILER-Ber. S. 24). بنابراین به طور کلی آلمانی‌ها را مسئول آن سوء قصد می‌دانستند.

[G.-T., 21.5. (S. 20); Z.-T., 21.5. (S. 173); IBZL, II/7, 2, S. 771, Anm. 1, u. Tel. Sasonow 20.5. an Etter (IBZL, II/7, 2, Nr. 798; vgl. auch IBZL, II/8, 1, S.9, Anm. 2)].

از آن جایی که کاور بین ایرانیان نیز دشمنانی داشت، اثر از این‌که آلمانی‌ها در آن سوء قصد دخالت داشته‌اند، مطمئن نبود (IBZL, II/7, 2, Nr. 801). به هر حال سازانف، که مقامات ایرانی و ژاندارمری را متهم به سهل‌انگاری کرده و آنان را مسئول می‌دانست، از دولت ایران، انجام موارد ذیل را تقاضا کرد: ۱ - تحقیق جدی در مسأله مزبور، ۲ - عزل حکمران و معاون وی و کارگزار، ۳ - کنار گذاشتن گلیروپ و فوسیلیوس، افسران سوئدی ژاندارمری، ۴ - انتصاب حکمران جدید - صاحب اختیار یا سردار اشجع - براساس صواب‌دید اثر، ۵ - صدور این دستور به حاکم جدید که با دستور کنسول روسیه به فوریت «تصمیمات قاطعانه‌ای برای مقابله با محرکین و روحانیون اتخاذ نماید». (IBZL, II/7, 2, Nr. 798).

دولت ایران با برکنار کردن حاکم، احضار گلیروپ و تشکیل کمیسیون تحقیق موافقت کرد (IBZL, II/7, 2, S. 773, Anm. 1). ولی از کمیسیون مزبور نتیجه‌ای به دست نیامد زیرا دو تن از منظومین فرار کردند و سگومایر و گریزینگر نیز قبل از رسیدن کمیسیون از اصفهان خارج شدند. [Z.-T., 31.5. (S. 174); G.-T., 7.6. (S. 20); IBZL, II/8, 1, S. 33, Anm. 1, S. 105 Anm. 1, u. 4, u. Nr. 110]. در اواخر ماه مه شاه‌زاده نصرت‌السلطنه پسر مظفرالدین شاه به سمت حکمرانی اصفهان برگزیده شد و به این ترتیب آن رسم سابق که حکومت اصفهان به ترتیب بین دو

\*. ظاهراً تاریخ ۱۸ ژوئن (تاریخ سزال لانگورت از وانگنهایم) اشتباه می‌باشد - م.

بخش از ایل بختیاری یعنی جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی دست به دست می‌شد، از بین رفت؛ این کار موجب اعتراض بختیاری‌ها گردید ولی سرانجام موفق شدند یک بختیاری - از جناح حاجی ایلخانی - یعنی سردار اشجع را که طرف‌دار دولت روسیه بود و در اصل برای پیش‌کاری در نظر گرفته شده بود، به حکومت اصفهان برسانند. (IBZL, II/8, 1, Nr. 14, 33, 90, 91, 92, u. SEILER-Ber. S.7).

• 159. SEILER-Ber. S. 2.

• 160. Ebda.

• ۱۶۱. انگلیسی‌ها از مدّت‌ها پیش در اصفهان موقعیت مستحکمی داشتند و در مناسبات اقتصادی - سیاسی، پستی‌بانی هم‌چون بختیاری‌ها داشتند. کنسول‌گری‌شان توسط ۵۰ هندی حراست می‌شد و سرکنسول آنان گراهام طبق تجربیات طولانی خود - وی اقلأ از سال ۱۹۱۰ در اصفهان بود - با زیرکی علیه زاپلر فعالیت کرده و «باره‌ای مشکلات برای او به وجود آورده بود». انگلیسی‌ها بیمارستان بزرگی در اصفهان داشتند که دکتر کار Carr رییس آن در میان ایرانیان، از بختیاری‌ها گرفته تا قشقایی‌ها، از شهرت نیکی برخوردار بود. علاوه بر آن بانک انگلیسی، تجارت‌خانه لینچ Lynch، و اداره تلگراف اروپا در محله جلفا از عوامل مؤثر بسط نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بودند.

روس‌ها نیز مانند انگلیسی‌ها در اصفهان موقعیتی ممتاز داشتند و از طریق تجارت و تصاحب املاک (خرید و اجاره)، امور اداری، اعطای تحت‌الحماگی روسیه به ملاکین (مانند ظل‌السلطان و پسران او)، این موقعیت را حائز گردیده بودند. سرکنسول‌گری روسیه که توسط ۳۰ تا ۴۰ قزاق (ایرانی) محافظت می‌شد، و به وسیله هیلده براندت اداره می‌گردید، از کاور به عنوان عامل اصلی سیاست تجاوزکارانه روسیه به شدت حمایت می‌کرد. نفرت ایرانیان از روس‌ها طبیعی بود زیرا روس‌ها به بدترین صورتی به احساسات ملی - مذهبی ایرانیان لطمه می‌زدند و برخلاف انگلیسی‌ها که محتاطانه و با صرف پول کار می‌کردند، آنان دست به اقدامات خشن می‌زدند. علاوه بر آن مردم از روس‌ها بیش‌تر می‌ترسیدند، زیرا نمایش نظامی روس‌ها و آمادگی آنان جهت به کار بردن نیروی خود در مشهد و تبریز، از دید ایرانیان پنهان نمانده بود. (SEILER-Ber. S. 23-4).

• ۱۶۲. رک به بالا.

• ۱۶۳. رک به بالا.

• ۱۶۴. اطلاعات از دکتر برگین (نامه ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۷ نام‌برده به نویسنده) که ادامه می‌دهد: «این به سود نفوذ محتاطانه آلمان در مرکز ایران نبود که زاپلر با وجود حیرت من و سیدرمایر، آشکارا درحالی که هرچم رایش را به اتوموبیل خود نصب کرده، با داشتن مهمیزی از نقره خالص به سمت تهران حرکت کند. او حتماً در اصفهان نیز به آن قبیل نمایش‌ها دست زده بود».

• ۱۶۵. SEILER-Ber. S. 3. «اگر در اواخر ماه مه نبرد با به کار گرفتن نیروی قهریه شروع می‌شد، حتماً ما پس از کسب یک سلسله پیروزی‌های اولیه - که آن هم چندان قطعی نبود - به این نتیجه می‌رسیدیم که تا زمانی که عملیات ما مورد حمایت محافل مسلط سیاسی - اقتصادی قرار نگیرد

محکوم به شکست است، زیرا در زمان مورد بحث تمایل ما بر آن بود که نسبت به قدرت محافل فوق در مقابل جنبش ملی ایرانیان روش گزافه‌گویی در پیش گیریم».

• ۱۶۶. SEILER-Ber. S. 3, پس از رفتن سوگمایر در ۸ ژوئن / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ وضع کنسول‌گری از لحاظ حقوقی معلوم نبود زیرا در ابتدای ژوئیه سفارت آلمان در تهران دولت ایران را وادار کرد او را به عنوان سرپرست کنسول‌گری به رسمیت بشناسد. زایلر در کنار پرچم آلمان، پرچم عثمانی را نیز حمل می‌کرد، زیرا بوگین در زمان تصدی خود نمایندگی هر دو کشور را عهده‌دار بود و با وجودی که عثمانی منافع رسمی نداشت که برای نمایندگی آن نیاز به کسی داشته باشد، آن وضع کماکان حفظ می‌شد و هر دو پرچم برای نشان دادن اتحاد آلمان و عثمانی در کنار هم به اهتزاز درمی‌آمد (ebda, S. 17-18).

• ۱۶۷. اخبار روزنامه «خاور» از مطبوعات آلمانی گرفته می‌شد [ر.ک مثلاً به روزنامه Hamburger Nachrichten از ۱۹۱۵ و «Korrespondenzblatt der Nachrichtenstelle f.d. Orient»]. دوره‌های ناقص سال‌های ۲۶-۱۳۳۵ (هجری قمری - م.) خاور در کتاب‌خانه دولتی مونیخ موجود است.]

• ۱۶۸. یادداشت وزندونگ در ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ در پرونده مربوطه (A, 6869/15)، شعری را که پوردادود به نام رستاخیز سروده و فرستاده بود و با کلامی مهیج خواستار آزادی ایران بود در شماره ۲۸ خاور به چاپ رسید. یادداشت وزندونگ در ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ در پرونده مربوطه (A, 8438/15) و نیز یادداشت همان نویسنده به تاریخ ۱۵ مارس / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 9004/15) اندکی بعد در شماره ۳۱ شعر دیگری تحت عنوان «انتقام» چاپ شد (A, 14949/15). از ماه مه ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ روزنامه خاور به دریافت کمک مالی ماهانه، معادل هزار فرانک نایل گردید (A, 17688/15).

• ۱۶۹. سید محمد توفیق از اتباع ایران، متولد بغداد و بزرگ شده اروپا بود (A, 6869/15).

• ۱۷۰. تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 10239/15)، در صورت جلسه تأسیس آن مجمع آمده بود:

«اعضای این کمیته اعلام می‌کنند که تمام هم خود را صرف راهی و وطنشان می‌کنند و پیمان می‌بندند که برنامه کمیته ملیون برلین را با اعتقادی راسخ و تا آن‌جا که شرایط مکانی آن را ضروری بدانند، عملی نمایند و در این راه کلیه اختلافات خود را کنار بگذارند و اعضاء صرف‌نظر از نظریات مختلف، فعالیت‌های خود را برای رسیدن به هدف مشترک هم‌آهنگ کنند».

اعضای اولیه کمیته محلی استانبول عبارت بودند از: سید محمد توفیق، میرزا رضاخان تربیت، سید حسن بیگ «خاور»، حاج حسن قلی آقا، میرزا محمد غنی‌زاده، اسدالله احمدزاده (A, 11104/15).

عامل اصلی تشکیل آن کمیته، نمایندگان کمیته هندی مقیم برلین بودند که آن زمان در استانبول حضور داشتند و در ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ از وزارت خارجه آلمان تقاضا کردند (A, 9937/15) توفیق، ناشر خاور را مأمور تشکیل یک کمیته محلی در استانبول کنند.

پس از تأسیس آن کمیته، درخواست شد کاظم‌زاده برای «ارائه برنامه کار و پول» (A, 10239/15) فرستاده شود ولی چون کاظم‌زاده، قبلاً مأموریت یافته بود از طریق سوئد و روسیه به تهران برود، به بجای او جمال‌زاده فرستاده شد (A, 11104/15).

• ۱۷۱. یادداشت ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ وزندونگ در پرونده مربوطه (A, 9835/15).

• ۱۷۲. یادداشت ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وزندونگ در پرونده مربوطه (A, 13567/15).

میرزا رضاخان تربیت از سه سال قبل از آن تاریخ، یعنی از زمانی که به علل سیاسی می‌بایستی تبریز را ترک کند، در استانبول به سر می‌برد. او شوهرخواهر تقی‌زاده بود. وانگنهایم که به‌طور کلی فعالیت کمیته‌های ایرانی و هندی را «به سبب مرافعه‌جویی و حساسیت» آنان به دیده انتقاد می‌نگریست، در مورد میرزا رضاخان نظری مثبت داشت (گزارش ۳۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۵ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳)، (A, 15365/15).

• ۱۷۳. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 13264/15) و نیز (A, 14802/15).

• ۱۷۴. آنان در فواصل روزهای ۱۷ و ۲۲ و ۲۴ آوریل / ۹ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ از برلین حرکت کردند: گزارش تقی‌زاده در ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 13565/15) و (A, 12657/15).

• ۱۷۶. از برلین به ترتیب بالا بین اول و آخر آوریل / جمادى‌الاول ۱۳۳۳ (A, 12211/15)، (A, 12657/15) و (A, 13565/15).

یکانی مأموریتی ویژه داشت و قرار بود نامه‌ای از کمیته ملیون برلین به سلیمان میرزا زه‌تیر حزب دموکرات و نماینده منتقد مجلس تسلیم نماید. پارسا می‌بایستی میان راه انزلی، رشت، منجیل و قزوین ایستگاه‌های پخش خبر تأسیس کند و گذشته از همه این‌ها، تمام آنان مأمور بودند که در طرح مسایل ملی - میهنی کوشا باشند و مقدمات شورش عمومی را فراهم آورند (A, 12657/15). اولین نفر حسین‌خان اختر بود که در ۲۲ آوریل / ۷ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وارد تهران شد و دیگران نیز در ماه مه، کمی دیرتر وارد شدند (A, 17623/15, A, 20420/15, A, 28574/15, A, 14460/15, A, 15656/15).

• ۱۷۷. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.

• ۱۷۸. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۲ آوریل) به وزارت خارجه آلمان، (A, 13891/15) «آمدن او برای ما بسیار ارزشمند است و سبب افزایش فعالیت حزب دموکرات خواهد شد».

• ۱۷۹. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ زیمرن (از طریق استانبول در ۲۲ آوریل / ۷ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 13891/15) به کاردورف. در این بین تماس با حسین قلی‌خان نواب برقرار شده بود (A, 7571/15). در این وقت نواب بیمار بود و در پاریس به سر می‌برد (A, 13891/15).

- ۱۸۰. تلگراف ۴ ماهه ۱۹۱۵ / ۱۹۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول در ۱۰ مه) به وزارت خارجه آلمان (A, 15696/15)، حزب دمکرات ورود فوری او را خواستار بود.
- ۱۸۱. A, 18349/15 و A, 18882/15. تقی‌زاده پس از ورود به آلمان، عازم وین گردید تا به مصطفی‌خان صفا‌الممالک سفیر ایران در اتریش، که عنصر مورد اعتماد کمیته ایرانی بود، گزارش‌ها را ارائه دهد (در حقیقت خود تقی‌زاده مغز متفکر کمیته محسوب می‌گردید) نام‌برده در ۱۶ ژوئن / ۳ شعبان ۱۳۳۳ مجدداً به برلین بازگشت.
- ۱۸۲. تلگراف ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۳ شعبان ۱۳۳۳ زیرمن به رويس (A, 18882/15). نواب نسبت به اوضاع نظری خوش‌بینانه داشت و موافقت کرد که در ۵ ژوئیه / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ خانواده خود را از پاریس به سویس ببرد تا بتواند بدون مانعی راهی ایران گردد.
- ۱۸۳. تلگراف ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۶ رجب ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول در ۱۲ ژوئن / ۲۸ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 18868/15).
- ۱۸۴. Ebda. و نامه زیرمن به سفیر آلمان در وین جهت آگاهی سفیر ایران در اتریش (A, 21678/15). نواب توسط نامه سلیمان میرزا از این امر اطلاع یافت.
- ۱۸۵. تلگراف ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس به وانگنهایم از خانقین که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد (A, 19753/15). هم‌چنین در ۲۰ ژوئن / ۷ شعبان ۱۳۳۳ ساره از خانقین اطلاع داد که ارتباط تلگرافی در کردند قطع گردیده و گفت‌وگو از منازعه بین رثوف‌بیگ و عشایر در میان می‌باشد؛ هسه نیز اضافه کرد که در بغداد گفته می‌شود رثوف‌بیگ پیش‌روی به کرمانشاه را آغاز کرده است (A, 19753/15).
- ۱۸۶. تلگراف ۱۵ ژوئن / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس از خانقین (همان منبع).
- ۱۸۷. Ebda. تلگراف ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس (خانقین) به وانگنهایم (A, 19753/15).
- «رثوف باید قوای خود را از ایران عقب بکشد و اگر همان‌طوری که گاه‌گاهی از نمایلات آتشین او معلوم می‌شود، خیال رفتن به افغانستان را دارد، باید با هم‌راهان اندک، به‌طور نهانی، اقدام به این کار کند و ما راضی و امیدواریم که ترک‌ها نقش آزادکننده ایران را ایفاء کنند ولی از آن می‌ترسیم با اشتباهاتی که تا این زمان مرتکب شده‌اند، به‌خصوص شکست‌های امیر آنان، این نقش پایان یافته باشد زیرا: ۱- نیروی نظام یافته قوی‌ای که پیروزی ترک‌ها را تأمین کند، در این‌جا اصلاً وجود ندارد. ۲- سوه‌ظن به حق و عمیق ایرانیان علیه ترک‌ها دیگر قابل برطرف کردن نیست... و ترک‌ها که اینک حقیقتاً در داخل کشور خود به اندازه کافی کار دارند باید مثل ما به این قناعت کنند که توسط مأموران خفیه‌شان به تبلیغات بپردازند، وگرنه وضع مصیبت‌بار تبریز دامن‌گیرشان خواهد شد و بعداً ما نخواهیم توانست خود را با اقدامات آنان هم‌آهنگ نماییم، اگر مایل به غلبیدن در ورطه مصیبت‌بار آنان نباشیم، در صورت حمله رثوف به کرمانشاهان، باید تمام آلمانی‌ها آن منطقه را ترک نمایند».
- ۱۸۸. یاگوو نیز با توجه به پیروزی انگلیسی‌ها در بین‌النهرین از وانگنهایم همین را تقاضا کرد. طبق

- نظر یاگوو فراین نشان می‌داد که استفاده از رثوف در آن ناحیه قابل توصیه می‌باشد (تلگراف ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم)، (A, 18599/15).
- ۱۸۹. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.
- ۱۹۰. قبلاً وانگنهایم از طرق مختلف (ولی بدون فایده)، توسط سرهنگ فون لایپزیگ وابسته نظامی نزد انورپاشا در این امر دخالت کرده بود و اینک توسط لایپزیگ باردیگر جداً اظهار می‌داشت: «ادامه وضع به این صورت دیگر امکان ندارد» و ادامه داد که اگر او - انورپاشا - صادقانه با آلمانی‌ها همکاری نکند و نخواهد با آنان درباره عملیات موقیبت‌آمیز به تفاهم برسد، نه فقط رثوف‌بیگ برای عثمانی خطرناکی به‌بار خواهد آورد، بلکه آلمان را نیز به ورطه بدبختی خواهد کشاند (نوشته ضمیمه وانگنهایم در A, 19753/15).
- با وجود نکوهش‌های صریح وانگنهایم، انورپاشا را نمی‌شد از ضرورت احضار رثوف‌بیگ مطمئن ساخت، بلکه برعکس او معتقد بود رثوف‌بیگ در آن‌جا «خدمات ذی‌قیمتی» انجام می‌دهد (تلگراف ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ شعبان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 19413/15).
- وانگنهایم که پیوسته در فکر ایجاد تعادل بود، اینک از انورپاشا شکایت داشت که وی مایل است تمام ناکامی‌ها را به گردن آلمانی‌ها اندازد، ضمن این‌که به توصیه آنان نیز توجهی مبذول نمی‌نماید (A, 19753/15). در برابر سؤال‌های نادلونی (۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳) و زیرمن (۱۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۷ شعبان ۱۳۳۳) که چه موقع می‌توان روی احضار رثوف‌بیگ حساب کرد، وانگنهایم می‌بایستی پاسخ دهد که برخلاف تصورات قبلی کاری علیه رثوف‌بیگ انجام نگردیده و به کانیتس اطلاع داده است که باید موقتاً خود را با او (رثوف) هم‌آهنگ سازد. گزارش ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 21484/15) و تلگرافی به همان مضمون به وزارت خارجه آلمان در ۱۱ ژوئیه / ۲۸ شعبان ۱۳۳۳ (A, 21205/15).
- ۱۹۱. تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۳ هسه (بغداد) به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد (A, 20935/15).
- پرونده‌های مربوط به ایران در وزارت خارجه آلمان، اشاره کوتاهی به حوادث کربلا و نجف دارد، هسه گزارش داد (A, 20935/15) که مردم کربلا به اهالی نجف تأسی جسته و ضمن بیرون کردن ترک‌ها یک تشکیلات خودمختار اداری، به رهبری یک نجیب‌زاده محلی برقرار کرده‌اند و علت این حوادث را باید در مجموعه‌ای از تحولات زیر جست‌وجو کرد: ۱- پیش‌روی انگلیسی‌ها به سمت مناطق بالای دجله (در ۳ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ ژنرال تاونشند Townshend عامره را اشغال کرد). ۲- شیوع خبر سیاست اعمال زور رثوف‌بیگ در ایران. ۳- اقدامات شدید ترک‌ها در امر سرپازگیری، علاوه بر آن هسه حدس می‌زد که پول انگلیسی‌ها نیز در این امر کمک کرده است (A, 20935/15).
- بعدها کلاین خبر داد (تلگراف ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ از بغداد به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 23246/15) که انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل تبادل نامه و ارتباط پستی با

نجف را برقرار کرده و با پرداخت چک‌های بانک شاهنشاهی ایران که توسط ترک‌ها ممنوع اعلان شده بود، برای خود کسب نفوذ کرده بودند. در آخرین اغتشاشات در کلیه ساختمان‌های دولتی با موافقت مردم پرچم انگلستان به اهتزاز درآمده و این نظر با موفقیت در میان مردم پخش شده است که قتل سرباز ترک وظیفه شرعی است. کلاین به شکایت خود ادامه داد که والی جدید نجف طی هفت روز حضور خود در شهر، کلیه متنفذان محلی را با اعمال شدیدی که مخالف سنن موجود بود، علیه خود برانگیخت:

«بی‌خردی فوق‌العاده‌ای در این ناحیه بحرانی رخ داد که سبب برانگیختن مخالفت با دولت و تشدید اختلافات و حمایت از دشمن درحال پیش‌روی و پذیرفتن داوطلبانه دشمن گردید. کلیه حمایت‌های نظامی به سبب ناآشنایی با موقعیت از سوی دولت مرکزی و اغتشاشات مستمر ناشی از احیاء آگاهانه منازعات شیعه و سنی، نقش برآب گردید». (همان منبع، رک به باورقی شماره ۱۹۹ در ص ۱۲۶ همین کتاب و نیز، زایلر، ص ۱۷).

ویلسون نیز نظری اجمالی درباره حوادث کربلا و نجف را در کتاب خود، Loyalties, S. 72 ارائه می‌دهد.

• ۱۹۲. طبق اطلاعات کانیتس حدود ۳۰ کشته وجود داشت (تلگراف ۷ ژوئیه / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳) (A, 21484/15).

میرزا رضاخان دارا، ملی‌گرای ایرانی (عضو کمیته ملیون ایرانی که برای تهران در نظر گرفته شده بود)، هنگام ورود به ایران با وجودی که حامل توصیه‌نامه‌ای از وزارت جنگ عثمانی و والی بغداد بود، به مدت سه روز توسط رثوف‌بیگ بازداشت شد و سپس به بغداد عودت داده شد. او پس از مراجعت خیر داد که عشایر ایرانی بین قصرشیرین و کردند، آشکارا با رثوف‌بیگ به نبرد برخاسته‌اند و جنگ‌های شدیدی رخ داده است (تلگراف میرزا رضاخان دارا از بغداد، ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21485/15).

• ۱۹۳. تلگراف ۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس از بغداد به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد (A, 21484/15).

• ۱۹۴. تقی‌زاده با استناد به گزارش ۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۸ رجب ۱۳۳۳ جمال‌زاده از بغداد، به وزارت خارجه آلمان اعلان کرد که به خاطر گام‌های اشتباه ترک‌ها در ایران و مخالفت‌های عمومی ناشی از آن، تمایل ایرانیان نسبت به ترک‌ها، هم در دولت و هم در ملت (مانند بین‌النهرین) در اندک زمانی «کاملاً نابود» خواهد شد. میرزا رضاخان دارا نیز که توسط رثوف‌بیگ بازداشت شده بود، گزارشی به همین مفهوم ارائه داد (تلگراف ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 12482/15). او معتقد بود ادامه آن وضع، اگر سبب قیام تمامی ایران علیه ترک‌ها نشود، باعث پیش‌روی موفقیت‌آمیز قشون روسیه و انگلیس در ایران خواهد گردید و در نتیجه «کارهایی که تاکنون انجام شده‌اند، به خطر می‌افتند و کشور ما آخرین امید خود را برای حفظ استقلال ملی از دست خواهد داد».

میرزا اسمعیل نویری از تقی‌زاده خواست در مورد ماجرای رثوف‌بیگ «فوراً اقدامات

مناسبتی» کند، زیرا در غیر این صورت مصیبتی پدید می‌آید: حتی ایرانیان دوست‌دار عثمانی اینک بسیج شده‌اند و انتقام‌جویی می‌کنند. (تلگراف نویری توسط هسه در ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ برای تقی‌زاده)، (A, 22393/15).

در گزارش بعدی (۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳)، (A, 14653/15)، جمال‌زاده نوشت: «آمدن رثوف‌بیگ باعث شد جز دوستانه مورد انتظار از بین برود و ناگهان شور و هیجان ایرانیان پایان گیرد. این فرمانده ترک که مدعی اشاعه اتحاد اسلام بود و آن را در مورد افغانستان هم می‌خواست اجرا نماید، از هیچ‌گونه اقدامی بر ضد حقوق انسانی خودداری نورزید، وی با غارت و آتش زدن چنان اثری برجای گذارد که هرکس که از ایران گذر می‌کرد از آن رفتار مستحضر می‌شد».

• ۱۹۵. او قبلاً توسط عوامل خود با عشایر قراردادهایی بسته بود که طبق آن کلیه شکایات و ادعاهای غرامات آنان منتفی می‌شد ولی وعده‌ای نیز به آنان داد، به این ترتیب که گفت تا سرپل و حتی الامکان تا خانقین عقب‌نشینی خواهد کرد. حوادث بعدی ثابت کرد که این تنها یک فریب بود. کانیتس که هنوز نمی‌دانست قول عقب‌نشینی، یک مانور تاکتیکی است و جزء مأموریت رثوف‌بیگ نیست در گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳ (A, 21484/15) از آن شکایت می‌کرد که رثوف‌بیگ به جای آن‌که دست به عمل مناسب عقب‌نشینی بزند و افکار عمومی را مجدداً به نفع ترک‌ها تغییر دهد، کارگزار کرمانشاه را تهدید کرده که اگر به کرمانشاه بیاید، اهالی شهر را به خاطر آن که تسلیم نشده‌اند، مجازات کند و سالارالدوله را بر آنان مسلط سازد و غیره.

• ۱۹۶. همان منبع A, 21484/15، گزارش ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ (خانقین) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 24215/15) و گزارش ۱۹۱۶ / شعبان ۱۳۳۳ جمال‌زاده به کمیته ملیون ایرانی (A, 14653/16).

• ۱۹۷. گزارش ۴ اوت ۱۹۱۵ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۳ کمیته ملیون ایرانی (با استناد به اخبار واصله از سوی اعضای کمیته که در بغداد بودند) به وزارت خارجه آلمان (A, 23358/15). گزارش ادامه می‌داد که ۷ نفر از اعضای حزب دموکرات ایران به دار آویخته شده‌اند.

• ۱۹۸. طبق اخباری که هسه داده بود (تلگراف ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳)، (A, 21964/15)، رثوف‌بیگ در سرپل ۲۰۰ نفر را از بغداد به عنوان نیروی تقویتی احضار کرد و دو ایل مرزنشین سنی گرد یعنی جاف و هماوند را نیز علیه ایلات ایران بسیج کرد: «چنین به نظر می‌رسد که واقعاً یک درگیری مرزی تأسف‌آور میان سنیان و شیعیان ایرانی به وجود آمده است» (Ebda).

• ۱۹۹. دو عضو کمیته ملیون ایرانی در بغداد که پس از اغتشاشات به نجف و کربلا رفتند، به این نتیجه رسیدند که تمام آن حوادث ناشی از «اداره غلط و اشتباه‌آمیز» ترک‌ها است و در تمام نواحی بین‌النهرین خطر برخورد شیعه و سنی وجود دارد و در این امر تحریک انگلیسی‌ها و رشوه‌های آنان نیز شدیداً مؤثر است (گزارش ۴ اوت کمیته ملیون ایرانی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23358/15) و گزارشی دیگر به همین مضمون به تاریخ ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۳ رمضان ۱۳۳۳

(A, 23359/15)

• 200. SEILER, S. 17.

• ۲۰۱. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.

• ۲۰۲. ر.ک به پاورقی شماره ۱۹۰ همین فصل.

• ۲۰۳. ساره در گزارش مورخ ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ خاطر نشان کرد (A, 19766/15) که اگر دولت مرکزی در استانبول گامی برای تغییر وضع بر ندارد و کماکان رثوف‌بیگ را بر سر تنها راه ورودی آلمانی‌ها به ایران باقی‌گذارد، وی به عنوان افسر ارتباطی با ایران تنها زمانی می‌تواند امیدوار باشد که مأموریت خود را نسبتاً کامل انجام دهد و رثوف رابطه خوبی با او برقرار کند و به وساطت و توصیه‌اش بها بدهد. اما دو ماه بعد برای آن افسر آلمانی می‌بایستی معلوم شده باشد (گزارش از خانقین به تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 24215/15) که با وجود کوشش وی در این زمینه، مشکلات موجود به‌جای کاهش یافتن، شدت گرفته است، زیرا خط تلگرافی بین قصر شیرین و کرمانشاه اینک به واسطه پیش‌روی بیش‌تر رثوف‌بیگ و جنگ‌های ناشی از آن در بسیاری از جاها قطع شده است. اهمیت این حادثه در آن بود که ارتباط تلگرافی ایران با برلین نیز قطع می‌شد، علاوه بر آن دست‌گاه مخابراتی اصفهان (که تنها گیرنده بود) به علت بیماری متصدی آن از کار افتاده بود و ارتباط به هنگام ضرورت فقط می‌توانست به وسیله پیک اعزامی که پیوسته به دستور شوئمان رفت و آمد می‌کرد، انجام گیرد. ساره به دنبال آن چنین نتیجه‌گیری کرد:

«رثوف‌بیگ به توصیه‌ها و فرامین دولت متبوع خود در استانبول اعتنایی ندارد و نشان می‌دهد که دولت مرکزی (استانبول) او را احضار نخواهد کرد زیرا او آن فرمان را اجرا نخواهد نمود و نتیجه تلاش‌های مبتنی بر عزل رثوف‌بیگ آن است که چون رفتار او مورد تأیید ترک‌ها بوده و تقصیر کلیه نتایج سوئی که پدید آمده متوجه آلمانی‌های این‌جا شده، بنابراین مقامات ترک تمام سخنان نادرست و تهمت‌های رثوف‌بیگ را باور دارند. کلیه آلمانی‌هایی که در نواحی سرزی فعالیت دارند، در مورد وضعیت حاکم بر این‌جا نظری واحد دارند و از این‌که شوئمان تهمت‌هایی به رثوف‌بیگ زد و در استانبول نیز پذیرفته شد و او ناچار شد منصبش را در کرمانشاه ترک کند، متأسف هستند.

بدین ترتیب معلوم می‌شود تا زمانی که رثوف‌بیگ کنار نرود، برای آلمانی‌ها انجام هرگونه فعالیت موفقیت‌آمیز در ایران غیرممکن است و پان‌اسلامیسم و بهتر بگوییم پان‌ترکیسم که دارودسته رثوف‌بیگ می‌بایستی در ایران تبلیغ نمایند، به علت نداشتن برنامه، و ارتکاب سیاه‌کاری‌هایی توسط طرف‌داران آن فکر، ثمری به‌بار نخواهد آورد، بلکه نفرت دیرین ایرانیان از ترک‌ها را افزایش می‌دهد و اقدامات وی به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که دو اقدام قبلی ترک‌ها در آذربایجان با آن روبه‌رو شد. این مسأله که با این ناکامی‌ها، عواقب سیاست دیوانه‌وار ترک‌ها در ایران، دامن‌گیر منافع آلمانی‌ها (به منزله متحدان ترک‌ها) نیز خواهد شد، به توضیح بیش‌تری نیاز ندارد». (A, 19766/15)

• ۲۰۴. سرفرمانده کل قشون عثمانی در بین‌النهرین، با ارسال تلگرافی به انورپاشا جداً اخطار کرد که برای جلوگیری از امکان وقوع مصیبت در دفاع از بغداد، رثوف‌بیگ احضار شود. ولی این درخواست مورد قبول انورپاشا واقع نشد (تلگراف ۳۱ ژوئیه / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد)، (A, 23433/15). این قضیه که انورپاشا در این زمان، ورود ایران به جنگ را توصیه می‌کرد (تلگراف ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21600/15)، نشان می‌دهد که وی در آن هفته‌ها ظاهراً اصلاً توجهی به حقایق نداشت و امکانات ایران را در نظر نمی‌گرفته است.

• ۲۰۵. گزارش ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 21484/15). وانگنهایم، هم‌زمان توجه خود را به ژاندارمری ایران معطوف کرده بود و تدارکات لازم و فوری را برای آن نیرو توصیه می‌کرد زیرا به نظر او ژاندارمری در اختیار و متکی به آلمانی‌ها بود. اما کانیتس در این مورد، همانند دیگر اقدامات خود، با عدم استفاده از امکانات برای انجام اقداماتی نافع، در پی اجرای نقشه‌های توهم‌آمیز رفت.

• ۲۰۶. سؤال: تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ هسه به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 21484/15). قبول: تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱ رمضان ۱۳۳۳ نادولنی به ساره (A, 20934/15).

• ۲۰۷. تلگراف ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد. (A, 21484/15 II). کانیتس این نقشه را مناسب تشخیص داد زیرا از نظر او ممکن بود به دخالت مردم قفقاز اعتماد شود، چون نتایج زیادی می‌توانست به بار آورد و بین ۳۰ تا ۳۵ هزار لیره ترک می‌بایستی فراهم شود.

• ۲۰۸. ر.ک به بالا.

• ۲۰۹. ر.ک به بالا.

• ۲۱۰. در ژوئیه ۱۹۱۵ / شعبان ۱۳۳۳ بیش از ۲۰۰ اسیر جنگی وارد تهران شده بودند (Litten, Flitterwoche, ص ۲۵۸).

• ۲۱۱. تلگراف کانیتس به وانگنهایم، ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۰ رجب ۱۳۳۳، (A, 21484/15<sup>II</sup>).

• 212. Ebda.

• ۲۱۳. Ebda. در مورد درخواست جدید ارسال پول، زیمرمن توجه کانیتس را به گشودن اعتباری معادل صد هزار پوند و ۵۰ هزار لیره ترک برای سفارت، جهت خرید نقره ایرانی در بغداد و صرف آن برای ژاندارمری و دیگر اهداف (که پول برای آن در نظر گرفته شده بود) جلب کرد. کانیتس می‌بایستی با رویس در این موارد به توافق می‌رسید (تلگراف ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۶ رمضان ۱۳۳۳ زیمرمن به وانگنهایم)، (A, 21600/15). و به این ترتیب سفارت اختیار یافت بر این امر نظارت کند.

• ۲۱۴. تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۲ رمضان ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس (A, 22297/15).

• 215. Ebda.

- ۲۱۶. ر.ک به بالا.
- ۲۱۷. هم‌چنین ر.ک به پاورقی شماره ۵۹ همین فصل.
- ۲۱۸. تلگراف ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ زیرمن به سفیر آلمان در وین (A, 21484/15II).
- ۲۱۹. تلگراف ۳ اوت ۱۹۱۵ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۳ سفیر آلمان در وین به وزارت خارجه آلمان (A, 32235/15).
- 220. IBZI., II/8, 1, Nr. 56, 91.
- ۲۲۱. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۱ در بالا.
- ۲۲۲. نظر به افزایش اختلاف با دموکرات‌ها، احتمال استعفای کابینه افزایش یافته بود. شاه با سپهبدار که مرتب از سوی روس‌ها برای احراز مقام ریاست وزراء پیش‌نهاد می‌شد و خود او نیز هم‌زمان «اتخاذ تصمیمات شدید علیه محرکین آلمانی را» نوید می‌داد، مشورت کرد. سپهبدار برای کابینه خود، سعدالدوله را برای وزارت خارجه، صمصام‌السلطنه را برای وزارت جنگ و هم‌چنین مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه را در نظر گرفته بود و به عبارت دیگر آن کابینه، ائتلافی می‌شد از دموکرات‌ها ولی با شرکت طرف‌داران روسیه در مقام‌های حساس. (IBZI., II/8, 1, Nr. 111).
- تلاش برای تشکیل آن کابینه، به علت مقاومت دموکرات‌ها، بی‌نتیجه ماند، زیرا آنان در اثر تحوّل که در حال رخ دادن بود، بر باقی ماندن عین‌الدوله اصرار می‌کردند.
- ۲۲۳. ر.ک به پاورقی شماره ۶۵ در ص بالا.
- ۲۲۴. یادداشت ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۱ شعبان ۱۳۳۳ سفیر روسیه در تهران به وزیر خارجه ایران (IBZI., II/8, 1, Nr. 176) و نیز در این باره ر.ک به نامه ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ مؤتمن‌الملک رییس مجلس به سفیر ایران در پترزبورگ (Ebda, S. 16, Anm. 1).
- 225. IBZI., II/8, 1, Nr. 195, 196.
- ۲۲۶. ر.ک به بالا.
- ۲۲۷. حدود ۲۰۰۰ لیره استرلینگ برای اعمال نفوذ بر وکلای مجلس و مطبوعات.
- ۲۲۸. تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZI., II/8, 1, Nr. 218) و نیز ر.ک به Ebda, S. 193, Anm 1, u. Nr. 226.
- ۲۲۹. درخواست‌های مالی فرمانفرما، سازانف را مجدداً متوجه وضع سیاسی «فوق‌العاده نگران‌کننده» ایران کرد و همانند اثر پذیرفت که دیگر با وسایل کنونی موفقیتی در ایران نمی‌توان به دست آورد و با فعالیت‌های آلمانی‌ها باید با اسلحه خودشان مبارزه کرد، یعنی جلب حمایت عمومی از طریق خرج کردن پول. به همین جهت وی از وزیر دارایی روسیه درخواست کرد اعتبار لازم، ماهانه هزار لیره استرلینگ، فراهم شود. و همین مبلغ را از انگلستان درخواست کرد که در مقایسه با مخارج دخالت نظامی در ایران «کاملاً بدون اهمیت» بود.
- (نامه مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۹ شعبان ۱۳۳۳ سازانف به یراک (Brack), (IBZI., II/8, 1, Nr. 226).

- یراک نیز این مبلغ را در اختیار او گذارد (ebda, S. 204, Anm. 2, u. Nr. 226). اما بدیهی بود که آلمانی‌ها از خرج این مبلغ جزئی هراسی نداشتند.
- ۲۳۰. در آن کابینه می‌بایستی صمصام‌السلطنه، وزیر داخله و علاء‌السلطنه یا معاون‌الدوله، وزیر خارجه باشد. (IBZI., II/8, 1, Nr. 241).
- پس از این تحوّل، حمایت از فرمانفرما با این هدف که وی مستقلاً کابینه‌ای تشکیل دهد، راه به جایی نمی‌برد. بنابراین اثر از حمایت مالی او چشم‌پوشی کرد، درحالی که سفیر انگلیس قبلاً ۱۵ هزار لیره استرلینگ برای آن کار پرداخته بود. (Nr. 245).
- اتر دموکرات‌ها را مسئول بحران کابینه و استعفای عین‌الدوله می‌دانست و می‌کوشید در صورت موفقیت دموکرات‌ها، اداره امور داخلی، تحت کنترل روس‌ها و انگلیسی‌ها باقی بماند و به این ترتیب به سفرای دول متفق امکان داده شود «مواظب اجرای درخواست‌های خود که هدف آن مقابله با تحریکات آلمانی‌ها بود، باشند». (S. 237, Anm. 1) و نیز Vgl, Litten, Flitterwoche, S. 258.
- ۲۳۱. در مراسم تبریک تولد شاه در دربار، مارلینگ و اتر سعی کردند شاه را وادار کنند با ابقاء کابینه عین‌الدوله که فقط حمایت اقلیت تحت تأثیر آلمانی‌ها و عثمانی‌ها در مجلس را از دست داده است، موافقت کند ولی شاه به این دلیل که نمی‌تواند کابینه را برخلاف تمایل مجلس بر سر کار نگه دارد با این تقاضا موافقت نکرد (IBZI., II/8, 1, Nr. 283) و در ۱۳ ژوئیه / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ استعفای تمام اعضای کابینه را پذیرفت. اتر اعتقاد داشت که هنوز می‌شود به تشکیل کابینه از طرف عین‌الدوله امیدوار بود، زیرا مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک که نام‌زدهای دموکرات‌ها برای ریاست وزراء بودند در آن شرایط، پیش‌نهاد احراز آن مقام را رد کرده‌اند. (Nr. 308).
- ۲۳۲. برای اتر واضح بود که در صورت تشکیل کابینه جدید، دیگر به شرکت صمصام‌السلطنه و فرمانفرما در آن کابینه نمی‌شد اعتماد کرد و به همین جهت تمایل آنان بیش‌تر متوجه عین‌الدوله گردید که برای اثبات وفاداری ابراز داشته بود در صورت انتصاب مجدد، فرمانفرما را به سمت ولی به فارس و سپهبدار را با همان رتبه به مشهد (نقاطی که آن هنگام دارای اهمیت بودند) خواهد فرستاد. (IBZI., II/8, 1, Nr. 308).
- علاوه بر این، عین‌الدوله و فرمانفرما روس‌ها را به اعمال فشار، مثلاً پیاده کردن حدود ۳۰ هزار تن نیروی تقوینی در انزلی ترغیب می‌کردند تا جلوی تحریکات آلمانی‌ها گرفته شود (تلگراف ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف، شماره ۳۱۷). معلوم نیست واقعاً عین‌الدوله تا چه اندازه به این مسئله علاقه داشته و یا آن‌که عدم امکان این اقدام را با در نظر گرفتن موقعیت بحرانی در روسیه گرفتار، تا چه اندازه می‌دانست.
- ۲۳۳. نامه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZI., II/8, 1, Nr. 45).
- 234. Ebda.
- ۲۳۵. تلگراف ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ سازانف به یانوشکویچ Januschkewitsch, رییس ستاد، برای فرائت نزد تزار (IBZI., II/8, 1, Nr. 356) و نیز ر.ک به نطق اول اوت ۱۹۱۵ /

۱۹ رمضان ۱۳۳۳ در مراسم افتتاح دوما (DGK, 31) سال دوم، ص ۳۶۱).  
 ● ۲۳۶. همان منبع، تلگراف سازانف.

● 237. Ebda.

● 238. Ebda.

● ۲۳۹. نامه مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۷ / ۱۳۳۳ بلوم‌نسترو Belomnestnow به اتر (IBZI., II/8, 1, S. 380, Anm. 2).

● ۲۴۰. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۵ ژوئیه ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZI., II/8, 1, Nr. 451).  
 عاصم‌بیگ می‌بایستی سعی می‌کرد شاه را به مسافرت به اصفهان ترغیب نماید.

● ۲۴۱. تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ ژوئیه ۱۳۳۳ سازانف به حکمران قفقاز (IBZI., II/8, 2, Nr. 457).

● ۲۴۲. ارتش آلمان در ۵ اوت / ۲۳ / ۱۳۳۳ وارشو را اشغال کرد.

● 243. Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 263, 260-1, u. IBZI., II/8, 2, Nr. 679.

● ۲۴۴. تزار توسط یانوشکوویچ به سازانف اطلاع داد ارتش قفقاز امکان گسیل یک سپاه ۱۰ هزار نفری به ایران را ندارد. یانوشکوویچ گذشته از مخالفت با این طرح معتقد بود در صورت عملی شدن آن برنامه، سپاه فوق در نیمه راه بین انزلی و تهران متوقف خواهد شد، زیرا همان‌طور که تزار هم معتقد بود «بدون اشغال تهران و جلوگیری از اعمال زبان‌بار محرکین، توقف آن سپاه اثر مناسبی بر دولت ایران برجای نخواهد گذاشت». و در عوض تزار توصیه می‌کرد «سپاهی سریع‌العمل» با یک رشته اختیارات وسیع به ایران اعزام گردد (تلگراف ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۳ / ۱۳۳۳ یانوشکوویچ به سازانف)، (IBZI., II/8, 2, S. 357, Anm. 2) و سازانف در تأکید، این مطلب تصریح کرد که وی عملیات سپاه مستقر میان انزلی و تهران را منوط به این شرایط کرده است:

«آن سپاه هرطور که سیر حوادث عمومی اجازه دهد، می‌تواند محرکین را دست‌گیر و کاروان‌های حامل اسلحه و ذخائر نظامی را متوقف کند و در صورت لزوم به سمت تهران نیز حرکت کند و تمام عناصری که برای ما خطرناک هستند، از جمله نمایندگان سیاسی دول دشمن را بازداشت نماید و دست‌آخر آنکه این اقدامات را به لحاظ اهمیت فوق‌العاده آن، نمی‌توان بدون درخواست مستقیم سفیر ما در تهران، و یا بدون موافقت وزارت امور خارجه انجام داد».

سازانف درخواست قبلی خود را جهت گسیل ۱۰ هزار تن به شمال ایران مجدداً تکرار کرد و اظهار امیدواری نمود که تزار از ایرادات خود در این باره دست بردارد؛ «بیش‌تر به این خاطر که منافع سیاسی عمومی ما در ایران، که لازمه‌اش اعاده نظم و امنیت در آن کشور است، با پیش‌روی در قلمرو عثمانی به طرف موش و بتلیس، که در آنجا منافع روسیه کم‌تر است، قابل مقایسه نیست» (Nr. 257).

پاسخ یانوشکوویچ مخالفی صریح بود. او خود را در موقعیتی نمی‌دید که نیروهای روسی مستقر در ایران را به نحو چشم‌گیری تقویت کند و معتقد بود گسیل ۱۰ هزار نفر سرباز روسی به ایران اصلاً قابل طرح نیست و فرستادن یک هنگ قزاق، جهت تقویت نیروی مستقر در قزوین نیز

به اعتقاد او کافی نخواهد بود که تهران را «مستمرماً مورد تهدید» قرار دهد و در صورت لزوم «بازداشت محرکان و ضبط کاروان‌های حامل اسلحه و غیره را که مورد درخواست [سازانف] بود، تحقق بخشد (تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ / ۱۳۳۳ یانوشکوویچ به سازانف) (IBZI., II/8, 2, Nr. 465, S. 450, Anm. 1).

● ۲۴۵. تلگراف یانوشکوویچ در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ / ۱۳۳۳ به سازانف.

● ۲۴۶. سازانف به اتر اطلاع داد که فعلاً باید از دخالت مسلحانه در ایران صرف‌نظر کرد، چون اگر گامی قاطعانه برداشته نشود، وضع روزبه‌روز بدتر می‌شود و منجر به پیدایش اوضاعی مصیبت‌بار خواهد شد. «ما معتقدیم که برای ما تحت شرایط موجود تنها این راه باقی می‌ماند که از طریق بخش پول کافی عمل کنیم و آن را اول به اشخاص فوق‌العاده بانفوذ و بالأخره به کوچک‌ترها که یا برای ما مفید هستند و یا آن‌که می‌توان جلوی ضرر آنان را گرفت، بدهیم». مبلغ مورد نیاز البته سر به صدها هزار خواهد زد ولی می‌شود قبول کرد که انگلیسی‌ها نصف آن را تقبل کنند (تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ / ۱۳۳۳ سازانف به اتر)، (IBZI., II/8, 2, Nr. 467).

اتر این پیش‌نهاد را قبول کرد و خاطرنشان نمود اینک که آلمانی‌ها نسبت به روس‌ها پیشی گرفته‌اند، این وضع صورت رقابت‌آمیز به خود می‌گیرد (Ebda, S. 451, Anm. 4).  
 ● ۲۴۷. رک به بالا.

● 248. Pomiankowski, S. 150.

● ۲۴۹. رک به فصل مربوط به نقشه‌های کابینتس برای ترکستان، ص ۱۳۶.

هنگام اقامت کوتاه کابینتس در تهران، رویس از خشم فوق‌العاده او در تعجب بود. وی چنان رفتار خشم‌آلودی در پیش گرفته بود که مردم ترسیده بودند و کسی نمی‌توانست راه اداره وابسته نظامی را پیدا کند: «به جای این‌که او خود را با مسایل صرفاً نظامی و فنی مشغول کند در کارهای من دخالت می‌کند و کار به جایی کشیده که او که به عنوان یک افسر فرمانده که ایران را از پنج سال به این طرف شناخته و از تجربیات گران‌بهایی برخوردار است، امروز پیش‌نهاد می‌کند و فردا خود با آن مخالفت می‌ورزد. البته من به آن اندازه مسن هستم که زیاد خشم‌گین نشوم، ولی کاردورف که امور مربوطه را ماه‌ها کمابیش اداره می‌کرد،\* از این اعمال غیرمسئولانه رنج بسیار می‌برد» (نامه ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۰ / ۱۳۳۳ رویس به وانگنهایم)، (A, 24698/15).

● ۲۵۰. نامه ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ / ۱۳۳۳ رویس (به زیرمن؟)، (AS, 4110/15).

● ۲۵۱. Ebda, رویس با خط خود در کاغذ نازکی نوشته است: «من از این به اصطلاح موقعیت مطمئن استفاده می‌کنم...». در این نامه که تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ / ۱۳۳۳ را دارد (AS, 4110/15) آمده است: «با وجودی که قابل قبول نیست، ولی چنین به نظر من می‌رسد که کابینتس هومان با وجود داشتن روابط دوستانه و نمربخش با من، نسبت به گزارش‌هایم تردید دارد و به دست عالی‌مقام (منظور انورباشا است - نویسنده) و (لغتی ناخوانا) ساره برادرزن خود اعتماد

\*. در متن «کشتی کوچک ما را هدایت کرده است» - م.

بیش تری دارد تا به من. و (لغتی ناخوانا) بعد هم خودسرانه با شرکت وانگنهایم دستور صادر کرده و سیاست‌بازی می‌نماید و من ضمن سلب هرگونه مسئولیتی از خود، پس از جنگ به این مسئله خواهم پرداخت و واضح است که - اگر دیگری آگاهانه بتواند مسئولیت را بپذیرد - من شخصاً آماده هستم که صحنه را ترک کنم».

پرونده‌های قابل دسترسی در وزارت خارجه آلمان نشان نمی‌دهند که جزئیات اختلاف میان روس و سفارت آلمان در استانبول درباره چه موضوعی بوده است.

• ۲۵۲. در ابتدا نیدرمایر، هم چون روس، واسموس را به آرامش و احتیاط در کار ترغیب می‌کرد و می‌بایستی زایلر را نیز به خاطر تحولات پرسروصدا در اصفهان، در اواخر ماه مه / اواسط رجب ۱۳۳۳ ملامت کرده باشد (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ / ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ دکتر فویگت به نویسنده و نیز رک به بالا).

• ۲۵۳. تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روس به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخایره شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 21965/15) و گزارش رمز ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان که در ۱۵ اوت / ۳ ژوئن ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 24698/15).

• ۲۵۴. رک به بالا.

• ۲۵۵. رک به پاورقی شماره ۱۴۷.

• ۲۵۶. تلگراف نیدرمایر به واسموس که در ۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۰ رجب ۱۳۳۳ واصل گردید (W-B, S.38).

• 257. Niedermayer, Glutsonne, S. 62.

• ۲۵۸. نیدرمایر پس از مذاکره با امیر مجاهد بختیاری، به اهمیت توافق قطعی در مورد پول و اسلحه برای کلیه عملیات طرح‌ریزی شده پی برد (ملاحظه ۳۲۰ در ص ۱۵۲ همین کتاب). علاوه بر آن به عقیده او تعلیم و آموزش عشایر نیز همین‌طور به مدت زمانی طولانی نیاز داشت. در اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ سوگمایر در نامه‌ای به نیدرمایر اخطار کرد (ترجمه از مقدمه اثر گریزینگر، ص ۷):

«من فکر می‌کنم که شما روی آموزش تدریجی عشایر ایرانی برای شرکت در جنگ، توسط مرتیان آلمانی حساب می‌کنید، مگر این‌که در بدو امر و یا اواسط کار ناگهان صلح برقرار شود. زیرا برای این‌که معلمین آلمانی وارد شوند و کارهای مقدماتی را انجام دهند، چندین ماه طول می‌کشد».

• ۲۵۹. اطلاعات شفاهی دکتر فویگت در اکتبر ۱۹۵۷.

• ۲۶۰. گزارش رمز ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان (A, 24697/15) روس شکایت داشت که وزارت خارجه آلمان اختیارات هیئت نیدرمایر را در مقابل سفارت محدود نکرده است، زیرا اعضای این هیئت قبل از ورود او (رویس) و بدون دخالت او، کنسول‌گری‌های اصفهان، کرمانشاه و شیراز را اشغال کرده‌اند و این کار به تازگی نیز در کرمان

اتفاق افتاده است؛ «سرپرستان کنسول‌گری، سفیر را فقط یک نماینده تلقی می‌کنند و نیدرمایر را رئیس حقیقی خود می‌دانند و اطاعت آنان از دستورات من بستگی به دستور او دارد». زایلر سرپرست کنسول‌گری آلمان در اصفهان نمونه‌ای از این امر را ارائه داد: روس با دادن دستوری صریح به اطلاع او رسانید که وی (زایلر) در خدمت وزارت خارجه آلمان باقی می‌ماند. ولی هیئت کلاین او را به عنوان داوطلب جنگ شناخت، که در این صورت باید تابع قوانین زمان جنگ باشد و از فرامین نیدرمایر اطاعت کند (تلگراف زایلر به روس که در A, 24698/15 موجود می‌باشد) به همین مضمون نیز تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روس به وانگنهایم (A, 21965/15).

• ۲۶۱. رک به پایین.

• ۲۶۲. روس گزارش داد (همان منبع A, 24698/15): «آقای فون کاردورف به عنوان کاردار، با آنان، با امیدی متقابل، قراردادی بست که طبق آن با وصول پول، اسلحه، و به خصوص مسلسل و مهمات کافی، وارد کردن ضربه قطعی را در اسرع وقت ممکن سازد».

• ۲۶۳. بیشترم که گاه‌گاهی مذاکرات مربوطه را با کاردورف انجام می‌داد (رک به ص ۵۹ همین کتاب). بلافاصله از امضای قرارداد خودداری کرد و هم‌چنین دو ماه، با وجود تعهدات داده شده در استانبول، در امضاء تعلل ورزید (EDWALL-Ber. S. 11, u. A, 246698/15, ebda).

بعداً بحران ماه نوامبر / محرم ۱۳۳۴ نگرانی‌های پرنس روس را کاملاً تأیید کرد. علاوه بر آن برخی از افسران سوئدی در بدو امر طرف‌دار فعالیت‌های گسترده بودند که می‌بایستی از سوی طرف آلمانی به احتیاط و تأمل بیش‌تر ترغیب می‌شدند (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ دکتر فویگت به نویسنده).

• 264. Ebda, A, 24698/15.

• ۲۶۵. نیدرمایر هنگام توقف خود در اصفهان در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه / شعبان ۱۳۳۳ متوجه شد که افسران سوئدی در آن شهر به علت عدم دریافت حقوق و عدم امکان ادامه بازی دوگانه‌شان، در فکر کناره‌گیری هستند [نامه ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر (اصفهان) به کانتینس که خلاصه آن در تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانتینس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (از طریق وزارت خارجه آلمان) آمده است (A, 23976/15)].

• ۲۶۶. نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ دکتر فویگت به نویسنده.

• ۲۶۷. نامه ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۳ روس به وانگنهایم (A, 24698/15).

• ۲۶۸. تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روس به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخایره شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 21965/15).

• ۲۶۹. هنگامی که نیدرمایر از روس درخواست کرد به جای برادر او که از کار خسته شده، پزشکی دیگری به کار گرفته شود، روس ترسید که نیدرمایر در فکر ادامه توقف خود در اصفهان باشد، بنابراین بار دیگر از او تقاضا کرد مأموریت اصلی‌اش را به یاد بیاورد، زیرا در غیر این صورت (رویس) از «ضربه وارد آمدن به کار سفارت» هراس دارد (تلگراف ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان

۱۳۳۳ رويس به سفیر آلمان در استانبول که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد، (A, 22276/15). طبق اطلاعات فویگت (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷)، نیدرمایر هیچ‌گاه هدف افغانستان را فراموش نکرده بود، زیرا فراموش کردن آن هدف جاه‌طلبی و شهرت‌طلبی وی را ارضاء نمی‌کرد و برعکس، هدف هیئت تحقیقاتی افغانستان در جهت ارضاء تمایلات او بود. به عقیده فویگت، علاقه رويس به یادآوری مأموریت اصلی به نیدرمایر، از این امر سرچشمه می‌گرفت که او می‌خواست از سر زبردست ناراحت‌کننده‌اش راحت گردد. این که دقیقاً و به چه انگیزه‌ای رويس، نیدرمایر (و هنتیگ) را تشویق می‌کرد پیش از وقت عازم افغانستان شوند، روشن نیست. اگر به این موضوع توجه شود که کمربند حفاظتی روسیه و انگلیس مرتباً در مرز افغانستان تقویت می‌شد (ر.ک به ملاحظه شماره ۲۹۵ پاورقی در پایین)، هیئت تحقیقاتی افغانستان هیچ امیدوی برای دریافت اسلحه و مهمات پیش‌تر نداشت.

● 270. Niedermayer, Glutsonne, S. 65.

● ۲۷۱. در ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ نیدرمایر توسط کفیل وابسته نظامی در استانبول به طور تلگرافی دستور یافت که «حرکت خود را به طرف افغانستان تسریع نماید و در غیر این صورت تلگرافاً گزارش کند» (A, 21965/15). نادولنی نیز تلگرافی به همین مضمون مخابره کرد و اضافه نمود که او (نیدرمایر)، بدون آن‌که به مأموریتش خدشه‌ای وارد آید، تابع سفارت تهران است. در تلگراف ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نادولنی به سرهنگ نیدرمایر (A, 22416/15) و زیمرن هم از این نظر رويس حمایت شده بود که ساره فقط یک افسر ارتباطی است و کانتینر و نیدرمایر و شونمان باید دستورها را از طریق سفارت تهران دریافت نمایند ولی با وجود این تأکید کرد که با توجه به شرایط کشور، این امر اجتناب‌ناپذیر است که رويس «به مقامات صلاحیت‌دار تا اندازه‌ای آزادی عمل اعطاء نماید» (تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیمرن به رويس)، (A, 24402/15).

● 272. A, 6526/15.

● ۲۷۳. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه در ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و یادداشت نادولنی در ۲۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 6526/15). هنتیگ ۲۹ ساله تا شروع جنگ به عنوان دبیر سفارت آلمان در تهران کار می‌کرد و گذشته از او، کسان دیگری نیز می‌بایستی هیئت راه‌راهی می‌کردند که عبارت بودند از دکتر بکر Becker، پزشک ستاد - از ۱۴-۱۹۱۲ م پزشک در بیمارستان آلمانی در تهران - روور Röhr بازرگان که برای شیراز در نظر گرفته شده بود و بالاخره یک افسر ترک از استانبول (یادداشت ۶ مارس / ۱۹ ربیع‌الثانی، ۸ مارس / ۲۱ ربیع‌الثانی و ۱۳ مارس / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وزندونگ در پرونده مربوطه، A, 8242/15، A, 7194/15 و A, 9195/15). بعداً در استانبول سرهنگ کاظم‌بیگ به عنوان افسر هم‌راه انتخاب گردید. روور که از هفده سالگی در ایران بود و در شمال و سپس در شیراز کار می‌کرد به تمام لهجه‌های فارسی و ترکی مسلط بود و اینک می‌بایستی در شیراز یک سازمان پیشی‌یابی تأسیس کند و بالاخره نیز در اختیار میسیون هنتیگ قرار گرفت، گویا در ایران جای خالی برای او وجود نداشت (گزارش ۲۱

ژوئن ۱۹۱۵ / ۸ شعبان ۱۳۳۳ ساره به وزارت خارجه آلمان، (A, 22777/15) و ر.ک به هنتیگ Verschlossenes Land، ص ۱۴-۱۳ و ۲۱.

● ۲۷۴. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهیم به A (A, 15056/15). این میسیون در ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ استانبول را ترک کرد تا از طریق موصل - تهران عازم کابل گردد (A, 12709/15). هیئت عیدالله هیچ‌گاه به افغانستان نرسید و خود عیدالله در اوت ۱۹۱۶ / اول شوال ۱۳۳۳ توسط سایکس در کرمان توقیف شد و مقرر گردید به هندوستان فرستاده شود ولی توانست فرار کند (نیدرمایر، ص ۱۹ و سایکس، History، ج ۲، ص ۵-۴۶۴).

● ۲۷۵. آنان برلین را بین روزهای ۶ تا ۱۴ آوریل / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ترک کردند و به هر گروه مسافرتی چند نفر از طوایف آفریدی [هند] واگذار شد. براتاپ نیز نامه‌های دست نوشته قیصر و صدراعظم را خطاب به حبیب‌الله با خود داشت و همین‌طور نامه‌های خطاب به مهاراجه نبال و دیگر شاهزادگان هندی (تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهیم، A, 12056/15) و دیگر یادداشت‌ها در پرونده‌های مربوطه، و نیز ر.ک به هنتیگ، Verschlossenes Land، S. 24 و ضمیمه اسناد (D-7,8).

● ۲۷۶. تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهیم (A, 12679/15). ● ۲۷۷. چند روز بعد زیمرن نیز به دنبال ارسال دستورهایی جهت هنتیگ به استانبول، حوزه اقتدار وی را به قرار زیر تعریف کرد: «به این وسیله رهبری هیئت اعزامی به کابل، کلیه تصمیمات و اجرای آن‌ها، به‌خصوص تمام فرامین مربوط به مسافرت، توقف و اداره مسایل مالی هیئت را به عالی‌جناب تفویض کرده و در ضمن اختیار می‌دهم در صورت لزوم نماینده‌ای برای خود معین نمایند». (D-7).

● ۲۷۸. تلگراف ۳ مه ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول در ۸ مه / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15498/15).

هنتیگ در استانبول از طریق لایبزیگ وابسته نظامی، توضیحی در این باب خواستار گردید و در مرز ایران، هنگام مذاکره با ساره، مجدداً به این موضوع اشاره کرد (اطلاعات شفاهی هنتیگ به نویسنده).

● ۲۷۹. یادداشت موجود در تلگراف رويس، همان منبع.

● ۲۸۰. تلگراف ۱۱ مه ۱۹۱۵ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهیم (A, 15498/15). ● ۲۸۱. هنتیگ این نظر نویسنده را تأیید کرد که مقامات صالح برلین هنگام انجام عملیات «اصولاً نسبت به آن‌چه که در ایران می‌گذشت و یا این‌که چه چیزی در آن کشور قابل دست‌یابی است، نظری نداشتند» و نیز این مسئله که علت بروز مشکلات و به‌خصوص موضوع اختیارات را باید در همین امر جست‌وجو کرد (نامه ۵ فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده). و نیز ر.ک به ملاحظه پاورقی شماره ۱۱ در ص ۲۳ همین کتاب. در مورد مشکلات ورود به افغانستان، هنتیگ Verschlossenes-Land, S. 60.

● ۲۸۲. نامه ۱۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۵ شعبان ۱۳۳۳ هنتیگ به وزارت خارجه آلمان (A, 22776/15) و نیز

ر.ک به 64-5. Niedermayer, Glutsonne, S. 64-5. هنتیگ با هیئت خود (مربک از پراتاپ، برکت‌الله، دکتر بکر، رور، کاظم‌بیگ و ۶ آفریدی) در ۴ مه از استانبول حرکت کردند و از طریق قونیه (۵ مه / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، حلب (۱۰ مه / ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، بغداد (۲۵ مه / ۱۰ رجب ۱۳۳۳)، خاتقین (۳ ژوئن / ۱۹ رجب ۱۳۳۳)، کرند (۶ ژوئن / ۲۲ رجب ۱۳۳۳) و سلطان‌آباد (۱۴ ژوئن / اول شعبان ۱۳۳۳) به تهران رسیدند. هنتیگ کاروانش را از کرمانشاه به اصفهان فرستاد (A, 15203, 16226, 17512, 18527, 19813, 22272, 2269/15).

او اعضای کمیته ملیون ایرانی را که برای فعالیت در شیراز معین شده بودند، از استانبول هم‌راه داشت.

● ۲۸۳. نیدرمایر از هنتیگ خواهش کرد اختیارات و مأموریت خود را به او انتقال دهد (اطلاعات شفاهی و نامه اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده).

● 284. Litten, Flitterwoche, S. 256.

● ۲۸۵. Hentig, Verschlossenes Land, S. 42. نامه اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده.

● ۲۸۶. یادداشت اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ در نسخه دست‌نویسته و نامه اول فوریه ۱۹۵۷ او به نویسنده. نیدرمایر قبلاً سعی کرد که به سمت مشهد و کرمان پیش رود. نقشه اصلی او این بود که از طریق خراسان وارد افغانستان گردد (Vgl. O. S. 70). پ - پاشین که به مشهد فرستاده شده بود ناچار شد به علت تصادف و دست‌گیر شدن هم‌راه اتریشی‌اش (که در ترکستان اسیر جنگی بود و فرار کرده‌بود) به دامغان بازگردد. (Niedermayer, Glutsonne, S.63, u. Niedermayer-Ber. S.2). سوگمایر و گریزینگر که در ابتدای ژوئیه از اصفهان عازم کرمان شده بودند، در ۴ ژوئیه / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ وارد آن شهر شدند و کار اصلی این گروه مقدماتی، پنهان داشتن مسیر اصلی حرکت نیدرمایر بود.

● ۲۸۷. هنگام توقف در چهارده (۲۳ تا ۲۸ ژوئیه / ۱۰ تا ۱۵ رمضان ۱۳۳۳) یعنی محلی که بر سر راه طبرس قرار داشت، نیدرمایر از اولین اخبار مربوط به مراقبت روس‌ها و انگلیسی‌ها از جاده مشهد - تربت - تون - بیرجند - سیستان اطلاع یافت. در طبرس اهالی نسبت به آلمانی‌ها شک داشتند و برخی هم رفتار دشمنانه در پیش گرفتند. حاکم آن شهر نیز طرف‌دار روس‌ها بود. در همین شهر خبر رسیدن چند صد تن روسی مجهز به مسلسل و توپ به گناباد شنیده شد و زایلر که اینک از تدارکات روس‌ها و انگلیسی‌ها آگاه شده بود، قاصدی نزد نیدرمایر فرستاد که در بشرویه به نیدرمایر رسید. و نیز در این شهر بود که اولین خبر از گروه مقدماتی واگنر واصل گردید: برای اطلاع از وضعیت مرز افغانستان، در اواسط ژوئن / اوایل شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر، واگنر، و پ - پاشین اعضای هیئت را به همراه ۳۰ سوار بختیاری از اصفهان، از طریق ناین به سمت طبرس فرستاده بود ولی در قائن روس‌ها به واگنر حمله کردند و او با رها کردن تمام محموله‌ها، مجبور به عقب‌نشینی شد. محافظان بختیاری‌ها نیز مقاومتی نکردند. شکست قائن در میان هم‌راهان ایرانی بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی ایجاد کرد و تنها بخشی از آن‌ها به ادامه حرکت رضایت دادند. هنتیگ در وضع بدتری نسبت به نیدرمایر قرار داشت، زیرا وی حیوانات بارکشی را که محموله‌های او را حمل می‌کردند،

کرایه کرده بود، درحالی که نیدرمایر آن‌ها را خریداری نموده بود و به هر حال واگنر و باقی‌مانده گروه مقدماتی‌اش مجدداً به بخش اصلی هیئت ملحق شدند و به حرکت درآمدند. در راه تون از طریق پیک‌هایی که به جلو فرستاده شده بودند، خبر رسید که چند صد تن سرباز روسی مجهز با مسلسل به تربت وارد شده و سپس به طرف بیرجند رفته‌اند و بلافاصله نیز ۱۰۰ تن روسی دیگر وارد تربت گردیده‌اند. اطلاعات بعدی نیز حاکی از آن بود که در ۸ اوت / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳، ۱۵۰ روسی دیگر که از قاین آمده بودند، وارد تربت شده و در نتیجه یک روز قبل ۳۰۰ نفر روسی از تربت، از طریق قاسم‌آباد - نگیته - اسبک به حرکت درآمدند و بالأخره اطلاعات مزبور حکایت داشت که نیروهای انگلیسی - هندی از بیرجند درحال پیش‌روی به دهک می‌باشند (Niedermayer, Glutsonne, S. 63-4. u. 88-103, u. Niedermayer-Ber. S. 2-4).

نیدرمایر که از گزاره‌گویی ایرانیان آگاه بود، به خوبی می‌دانست که نمی‌توان تمام این اخبار را باور داشت. او و هنتیگ تمام کوشش‌های خود را صرف این امر کردند که دشمن را درباره قدرت واقعی و نقشه‌هایشان به اشتباه اندازند و با وجود این نیدرمایر مناسب دید یک نیروی تقویتی که شامل ۲ مسلسل و ۲۵۰ تفنگ باشد، درخواست نماید. (A, 26627/15) هنگامی که تلگراف مربوط به درخواست نیروی تقویتی، توسط پیک‌ها به اصفهان و از آن‌جا با مخابره تلگرافی پس از مدت‌ها از راه تهران - بغداد - استانبول به برلین رسید، چهار روز بود که نیدرمایر وارد هرات شده بود و البته همان‌طور که انتظار می‌رفت، با ارسال سلاح‌های درخواستی نیدرمایر به عنوان اقدامی غیرقابل اجرا، مخالفت شد. ناگفته نماند که نیدرمایر می‌پنداشت سفارت آلمان در تهران سلاح‌های درخواستی وی را از ژاندارمری ایران می‌گیرد و برای او می‌فروستند، ولی چون ژاندارمری خود مردّد و منتظر دریافت سلاح‌های تعهد داده شده از آلمان بود، قابل قبول نبود که آن نیرو برای عملیاتی، آن هم در خارج از ایران، موجودی سلاح‌هایش را بیش از این کاهش دهد. با درخواست دیگر نیدرمایر، اعزام ۲۰۰ تا ۳۰۰ سرباز ترک در عملیات مربوطه، موافقت نشد. (A, 26688/15, A, 26674/15)

سفیر عثمانی در تهران نیروهای روسی و انگلیسی مستقر در مرز ایران و افغانستان را از قرار زیر برآورد می‌کرد:

انگلیسی‌ها	۸۰۰ نفر (به اضافه ۳۰۰ نفر جمازه‌دار)، ۴ مسلسل
روس‌ها	۴۰۰ قزاق، سه توپ

(تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ م عاصم‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی که به وزارت خارجه آلمان نیز مخابره شد)، (A, 26688/15).

نیدرمایر و هنتیگ به موقع دست به کار شده بودند، زیرا پس از آن‌که معلوم گردید آلمانی‌ها نقشه کشیده‌اند کاروان‌های خود را از اصفهان به سمت افغانستان و بلوچستان به حرکت درآورند، طرف مقابل نیز اقدامات متقابلی انجام داد، به این ترتیب که روس‌ها و انگلیسی‌ها در مقابل این پرسش قرار گرفتند که چه گونه می‌توان به بهترین نحوی مانع دست‌یابی کاروان‌ها به هدف‌هایشان شد. طرح حکومت هند مبنی بر آن که شرق ایران را تحت نظارت نظامی درآورند مورد قبول

مارلینگ واقع نشد، زیرا بیم داشت اقدامات خودسرانه نظامی به تهییج مردم منجر شود و علاوه بر آن، تهیه ارزاق در بلوچستان (برای آن نیروی نظارت‌کننده - م) را مشکل می‌دانست. وی مناسب دید که «... عشایر محلی را علیه هیئت‌های مسلح آلمانی به کارگیرد» و برای این که حکام ایرانی نیز با آن اقدام هم‌کاری نمایند، دریافت مبلغ یک‌صد هزار لیره استرلینگ را ضروری دانست. اثر که در ابتدا به علت بحران کابینه در آن امر مردد بود، بعداً معتقد شد عملیات نظامی می‌تواند گران‌تر از روش پیش‌نهادی مارلینگ تمام شود. (تلگراف ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZI., II/8, 1, Nr. 251).

با اخبار نگران‌کننده‌ای که درباره موضع مبهم افغانستان از هند می‌رسید، بیم می‌رفت که در آینده‌ای نزدیک در مرز افغانستان و بلوچستان «یک عملیات نظامی گسترده» اتفاق بیفتد. اثر با آزادی عمل قزاقان روسی مستقر در مشهد موافقت داشت و تصویب کرد جهت جلوگیری به موقع از دخالت افغانستان و تأثیر متقابل آن در ایران، نیرویی در انزلی پیاده شود و در مرکز ترکستان (نواحی مشهد تا خواف) به یک نمایش نظامی مبادرت شود. (شماره ۲۸۴). ولی اینک مارلینگ مردد شده بود: به علت اختیاراتی که در مورد برقراری تماس مستقیم با مقامات حکومت هند داشت، برای ممانعت از پیش‌روی کاروان‌های آلمانی‌ها و به‌خصوص کاروانی که به سمت طبرس می‌رفت (واگنر - پاشن)، وی از حکومت هند خواست نیرویی به مرز ایران و افغانستان گسیل دارند. علاوه بر آن از اعزام قزاقان روسی به خواف نیز حمایت نمود (تلگراف ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف، شماره ۲۹۹). در ۲۱ ژوئیه / ۸ رمضان ۱۳۳۳ اثر نسبت به گسیل فوری نیروی نظامی تقویتی روسی به مشهد اصرار ورزید. به این دلیل که شاید گردان عملیاتی هندی نتواند به موقع به تربت حیدریه و بیرجند برسد و شکست قزاق‌ها از آلمانی‌ها «وضعیت را به ناچار بغرنج‌تر نماید» (S. 285, Anm. 2).

سازانف که از اخبار مربوط به درگیری احتمالی در افغانستان (قبلاً در منطقه پامیر فرقیزهای آکناشی و افغانی به قزاق‌های روسی حمله کرده بودند (Nr. 304, S. 28, Anm. 1)) و بحران هم‌زمان در ایران بسیار نگران شده بود، به‌ناچار فوراً دست به دامان لندن شد زیرا اعتقاد داشت روس‌ها در موقعیتی نیستند که بتوانند در نواحی جنوبی‌تر از مشهد دست به عملیات وسیعی بزنند و آن قزاقی که به رهبری یک افسر به خواف فرستاده شدند، از نظر وزیر خارجه روسیه تنها می‌توانستند اوضاع را تحت نظر بگیرند (Nr. 305). نیکلسون از ناتوانی روس‌ها حیرت کرد زیرا امیدوار بود روس‌ها بتوانند ۵۰۰۰ نفر را به شمال ایران اعزام نمایند و انگلستان فقط در جنوب ایران و نواحی ساحلی وارد عمل شود (تلگراف ۱۶ ژوئیه / ۳ رمضان ۱۳۳۳ بتکنگورف به سازانف، شماره ۳۲۷).

درباره امکاناتی که انگلیسی‌ها برای دست زدن به عملیات در جنوب ایران در اختیار داشتند، مسایل نامعلومی وجود داشت: درحالی که سرکنسول روسیه در کلکته گزارش می‌داد برای ممانعت از عملیات آلمانی‌ها در سیستان و مرز ایران و بلوچستان، حکومت هند باید دست به اقداماتی بزند (تلگراف نابوکوف Nabukow در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ به سازانف،

شماره ۳۲۰)، مارلینگ به اثر اطلاع داد که دولت انگلیس و حکومت هند «در موقعیتی نیستند که در جنوب ایران دست به اقدامات متقابلی بزنند» و آنان «شاید عملیات خود را به اشغال بوشهر محدود نمایند». با این حال، مأموران کنسول‌گری انگلستان در کرمان و خراسان اعتبار مالی دریافت کرده بودند تا حتی الامکان با کمک عشایر محلی تشکیلات دفاعی به وجود آورند (تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۷ رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف، شماره ۳۵۵).

در آخر ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳ برای پیش‌گیری از حرکت دو کاروان آلمانی که عازم افغانستان بودند (نیدرمایر و هنتیگ) دو هنگ قزاق مجهز به مسلسل، از ترکستان به تربت حیدریه و بیرجند فرستاده شدند ولی قزاق‌ها جویری با ایرانیان بدرفتاری کردند که کنسول روسیه در تربت حیدریه از عکس‌العمل غیرقابل پیش‌بینی مردم به هراس افتاد. کنسول روسیه از آن بیم داشت که مردم به آلمانی‌ها روی بیاورند. (ص ۳۵۷، ملاحظه شماره ۱ و شماره ۳۹۶). سرانجام انگلیسی‌ها هم ۲ اسکادران سواره و ۳۰۰ پیاده‌نظام را به نصرت‌آباد در سیستان گسیل داشتند (IGW., I, ص ۳۰۸).

• ۲۸۸. Hentig, Verschlossenes Land, S. 44, Niedermayer, Glutsonne, S. 65, 2. Nieder-mayer-Ber. S.2 و تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۲ رمضان ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A.23060/15). در مورد ورود نهایی نیدرمایر به افغانستان، لانگورت «تأثیر آشکار اقدامات قاطع هنتیگ» را یادآوری کرد (Ebda).

کاروان نیدرمایر از این مسیر که قبلاً هنتیگ از آن گذشته بود، عبور کرد: کوه‌پایه (۸ ژوئیه / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳)، نایین (۹ ژوئیه / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳)، انارک (۱۲ / ۱۳ ژوئیه / ۲۹ و ۳۰ شعبان ۱۳۳۳)، عباس‌آباد (۱۵ ژوئیه / ۲ رمضان ۱۳۳۳)، چاه مجی (۲۰ ژوئیه / ۷ رمضان ۱۳۳۳) رباط گور (۲۲ ژوئیه / ۹ رمضان ۱۳۳۳)، چهارده (۲۸-۲۳ ژوئیه / ۱۵-۱۰ رمضان ۱۳۳۳)، اسبک (۳۱-۳۰ ژوئیه / ۱۸-۱۷ رمضان ۱۳۳۳)، شیرویه (۷-۱ اوت / ۲۵-۱۹ رمضان ۱۳۳۳). (Niedermayer, Glutsonne, S. 66).

• ۲۸۹. تلگراف ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۳ رمضان ۱۳۳۳ زایلر (از طریق تهران، در ۲۸ ژوئیه / ۱۵ رمضان ۱۳۳۳) به وابسته نظامی در استانبول (۸ اوت / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳) برای وزارت خارجه آلمان (A.23977/15) و گزارش نیدرمایر، ص ۲.

• 290. Hentig, Verschlossenes Land, S. 44.

• 291. Niedermayer, Glutsonne, S. 66.

• ۲۹۲. گزارش ۲۱ اوت ۱۹۱۵ نیدرمایر به روسیه، (ضمیمه ۲ در A. 34142/15).

• 293. Niedermayer, Glutsonne, S. 97, Hentig, Verschlossenes Land, S. 58.

• ۲۹۴. به ملاحظه ۲۸۷ همین کتاب رجوع شود.

• 295. IBZI., II/8, 2, Nr. 681, Anm. u. Nr. 840 Vgl. Dickson, Passim, u.

• ۲۹۶. ابتدا تمام محموله‌ها به دستور دکتر یک از هیئت هنتیگ به آن سوی طبرس پس فرستاده شد و در کاروان‌های یکی شده تقسیم گردید: اول کاروانی که با قاطر حرکت می‌کرد، حامل پول و

مهمات بود و چون بار سبک حمل می‌کرد، در صورت لزوم می‌توانست به صورت بورتبه حرکت کند. دویم کاروان امدادی که با شتر حرکت می‌کرد، تا آن‌جا که امکان داشت آب و غذا حمل می‌کرد و در صورت لزوم می‌شد آن را قربانی کرد.

اخبار مربوط به نزدیک شدن روس‌ها، دکتر بک را بر آن داشت که کاروان حامل محموله‌ها را که برای سازمان پستی‌بانی در نظر گرفته شده بود از آسبک به سمت شمال شرقی بفرستد تا توجه روس‌ها را به خود جلب نماید. ولی روس‌ها به او حمله کردند و ناچار شد محموله‌ها را بر جای بگذارد و درحالی که مجروح گردیده بود، به یک مخفی‌گاه ایرانی پناه ببرد. وی توانست بعداً با یک گروه سوار، که از اصفهان توسط سوگمایر فرستاده شده بود، به مرکز ایران بازگردد.

هنگام نزدیک شدن روس‌ها، نیدرمایر و هنتیگ از بشرویه به سمت جنوب به دهک رفتند و سپس به جاده اصلی طیس - بیرجند وارد شدند تا انگلیسی‌ها را که از حضورشان آگاهی داشتند به سمت خود بکشانند ولی آنان جاده فوق را فوراً با کاروان اصلی ترک کردند تا از طریق شرق (شمال بیرجند) به سده عازم گردند. کاروان بلاگردان جمازه‌دار به سمت جاده بیرجند روانه شد و فرمانده‌اش یعنی ودیگ Wedig درجه‌دار نیز قبل از ورود به کرمان، آن را منحل کرد و طبق مأموریتی که داشت نزد سوگمایر به کرمان رفت. نیدرمایر و هنتیگ درحالی که به شدت تحت تعقیب بودند، پس از طی راهی صعب، وارد یزدان مرز ایران و افغانستان شدند و در این جریان‌ات نیز خط تلگرافی قاین - بیرجند منهدم گردید (نیدرمایر، Glutsonne، ص ۱۲۰-۹۴ و گزارش نیدرمایر، ص ۵-۴ و هنتیگ، Verschlossenes Land، ص ۶۸-۵۹).

● 297. Nierdermayer, Gletsonne, S. 128 u. 145, Nierdermayer-Ber. S. 5-7, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 77.

● ۲۹۸. SEILER-Ber. S. 4u18. گذشته از مشکلات ذکر شده در این منطقه، موانع دیگری نیز وجود داشت که ناشی از اختلاف و دشمنی میان دکتر پوگین و بسیاری از شخصیت‌های متنفذ (بختیاری‌ها، روحانیون، تجار) بود و قبل از هر چیز می‌بایستی این موانع از سر راه برداشته شود. زایلر متوجه شد برای بیدار کردن و پا به وجود آوردن حس هم‌دردی و حمایت برای هدف‌های مشترک دو کشور آلمان و ایران، انجام ملاقات‌های حضوری نقش بسیار مهمی دارد. زایلر در این امر به نحو بارزی از سوی غفارزاده منشی کنسولگری حمایت می‌شد و نام‌برده با زیرکی خاص خود، و داشتن روابط سیاسی گسترده، کارهای مقدماتی ذی‌قیمتی در این مورد انجام داد. موضوع‌هایی که در این ملاقات‌ها در اطراف آن بحث می‌شد عموماً در مورد اختلافات میان اهداف جنگی آلمان و فعالیت‌های این کشور در ایران بود، زیرا در این مورد به سبب تحریکات طولانی دشمن در اصفهان، بسیاری از نکات هنوز روشن نشده بود.

پس از بررسی‌های دقیق برای زایلر مسلم شد این اندیشه که «ایرانیان وطن‌پرست موظف هستند به خاطر کشور خود و منافع آن که در مسیر منافع ما است، کوشش نمایند» طرف‌دار کم‌تری دارد. زایلر به این موضوع توجه کرد که حمایت از آلمان بیش‌تر به خاطر دوستی آن کشور با اسلام و دشمنی با دشمنان ایران، به‌خصوص روسیه، مطرح است: «البته این امر که آلمان، ایران را آزاد کند

و دوستان آن کشور را پاداش دهد، تحسین می‌شد، اما فکر این‌که برای تحقق مجدد بی‌طرفی ایران، طرف ایرانی نیز باید همکاری لازم را مبذول نماید، در ذهن شخصیت‌های متنفذ و ذریک ایرانی به‌کندی رسوخ پیدا می‌کرد». (ebda, S. 18).

● ۲۹۹. SEILER-Bericht, S. 4-6. به خاطر اهمیت مقام روحانیت در اصفهان، و نیز به‌خاطر ملاحظاتی که می‌توانست مانع از تبادل نظر مستقیم شود، زایلر با مقلدان آنان وارد مذاکره شد.

گذشته از دو هم‌کار دائمی او، غفارزاده و میرزا محمد، مخصوصاً شیخ الواعظین و بعدها شیخ محمد نوری‌زاده از او پستی‌بانی می‌کردند. در بدو امر نیز بدون آن‌که الزامی وجود داشته باشد، آقا نورالله، روحانی معروف چنان ترغیب شد که از سیاست آلمان شدیداً حمایت کرد و در مرعظه‌های شخصی خود در مسجد و تبلیغ میان روحانیون پیرامونش، افشار و وسیعی از مردم را تحت تأثیر قرار داد و با وجود تردیدهایی که داشت، از صدور اعلامیه‌هایی خطاب به مردم، مخابره تلگراف به تهران و غیره خودداری نکرد. نظر روحانی متنفذ دیگر یعنی سید العراقین نیز به نحوی جلب گردید که به رغم ارتباط‌هایی که با روس‌ها داشت، آشکارا به عنوان مبلغ آلمانی‌ها به کار بردارد و طرفداران خود را به طرف‌داری از آلمان ترغیب نماید. حاج سید ابوالقاسم و حاج سید محمد باقر، با وجودی که در سیاست دخالت نمی‌کردند و بی‌طرف بودند، رفتار دوستانه‌ای با زایلر در پیش گرفتند و تنها آقا کلباسی را که از مدت‌ها پیش با مخالفان روابط نزدیکی داشت، نمی‌شد به طرف‌داری از آلمان تشویق کرد. ولی او هم توسط هم‌کاران طرف‌دار آلمان خود طوری ترسانده شد که از مخالفت آشکار خودداری ورزید. مبلغی که زایلر برای فعالیت‌های خود خرج کرد اندک بود و تنها به ۲۰۰ لیره بالغ گردید. (Ebda).

● 300. SEILER-Bericht. S. 6.

● ۳۰۱. امین‌التجار، شکرالله‌خان لمبانی، دکتر مزین، میرزا عباس و شیخ‌الاسلام.

● 302. SEILER-Bericht. S. 6.

● ۳۰۳. رک به بالا.

● ۳۰۴. SEILER-Bericht. S. 7. ابتدا حاج مشیرالملک و پسرش محمد مهدی‌خان به سوی آلمان جلب شدند. از پسران ظل‌السلطان، در بدو امر فیروز میرزا و بعداً همایون میرزا خود را به زایلر نزدیک کردند و بالاخره اکبر میرزا نیز به‌طور غیرمستقیم با زایلر تماس گرفت و حاضر به فعالیت علیه آلمانی‌ها در اصفهان نشد. زایلر تا وقتی که برای جلب نظر بختیاری‌ها کار می‌کرد، می‌بایستی طبیعتاً با پسران ظل‌السلطان روابط محتاطانه‌ای در پیش گیرد، زیرا آنان از دوران حکومت ظل‌السلطان در اصفهان، دشمن خونی بختیاری‌ها بودند و ناچار بودند برای حفظ امورالشان خود را تحت حمایت روسیه قرار دهند.

● 305. SEILER-Bericht, S. 7.

● ۳۰۶. ebda, S. 7-8. گلیروپ در مورد جزئیات امر روی خوش نشان داد و مخالفت خود را با روس‌ها پنهان نکرد. به این حال، به سبب وظیفه بی‌طرفی‌ای که ژاندارمری داشت، از حمایت آشکار از زایلر نگران بود. ولی درباره فوسیلیوس، زایلر معتقد بود وی روحاً و جسماً شرایط

هم‌کاری با آلمان را ندارد (ebda). روس‌ها از موضع آنان در مورد طرف‌داری از آلمان آگاه بودند: قبل از آن‌که سوگمایر و زایلر به اصفهان وارد شوند، یعنی هنگامی که بوگین به تنهایی فعالیت می‌کرد، هیلد براندت از احساسات آلمان دوستی آشکار و هم‌دردی آشکار آن‌ها و این‌که تصمیماتی نمی‌گرفتند که «به تجاوز و خودسری‌های ژاندارمری ایران نسبت به املاک تحت‌الحمایگان روسیه پایان دهد»، شکایت کرده بود (تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اژل جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هیلد براندت به سازانف)، (IBZL, II/7, 2, S. 499, Anm. 3).

سرگرد کیلاندر نیز با زایلر مناسبات دوستانه‌ای داشت و او را در بیرون راندن روس‌ها و انگلیسی‌ها از اصفهان با هم‌دردی «زیرکانه و محتاطانه‌ای» حمایت کرد. البته گاهی در صداقت وی، به خاطر حفظ روابطش با کنسول‌های دشمن، که از تعهد ژاندارمری به حفظ بی‌طرفی سرچشمه می‌گرفت، شک و تردید ایجاد می‌شد (SEILER-Ber. S. 8).

• ۳۰۷. ebda, زایلر امیدوار بود از این طریق برای کیلاندر زمینه‌ای ایجاد کند که وی بتواند قاطعانه به نفع آلمان اقدام نماید.

• 308. SEILER-Bericht, S. 8.

• ۳۰۹. ebda, S. 7-8. ضرغام‌السلطنه حتی قبل از جنگ نیز در منازعات موجود میان آلمانی‌ها (والدمن و بوگین) و منافع روس‌ها، جانب آلمانی‌ها را گرفت و در طول جنگ نیز به همان صورت باقی ماند. اتحاد او و زایلر، نه تنها تضمینی بود برای زایلر در مقابل ضربات و فعالیت‌های دشمن که می‌توانست موجب بیرون راندن او و طرف‌دارانش از اصفهان گردد، بلکه به عنوان یک وسیله اعمال فشار سیاسی، چنان ابعاد گسترده‌ای یافت که انگلیسی‌ها و روس‌ها را نگران ساخت که ضرغام‌السلطنه (همان‌طور یک‌بار در سال‌های قبل اتفاق افتاده بود)، این بار با کمک آلمانی‌ها بر اصفهان مسلط شود، ولی زایلر با توجه به تعهد موقتی ژاندارمری در حفظ بی‌طرفی و نگرانی از آن که بختیاری‌ها در صورت (تسلط بر اصفهان - م) حتماً جانب انگلیسی‌ها را می‌گرفتند، امکان [تسلط ضرغام‌السلطنه بر اصفهان] مد نظر قرار نداد و به دوستی با ضرغام‌السلطنه که حمایت وی نفع مادی دربر نداشت، ادامه داد و به همان صورت نیز ابوالقاسم‌خان، به‌خصوص سردار حشمت، پسران ضرغام‌السلطنه، از زایلر پشتیبانی می‌کردند. (ebda).

• ۳۱۰. SEILER-Bericht, S. 10-12. نایب حسین بر مناطقی از کاشان گرفته تاجاده‌های سلطان‌آباد - قم و اصفهان - قم و سلطان‌آباد - اصفهان و اصفهان - طیس و اصفهان - یزد، که برای عملیات پشتیبانی آلمانی‌ها اهمیت بسیار داشت، مسلط بود. در آن زمان وی با چند نفر از سران راهزن جزء، حدود یک هزار مرد مسلح در اختیار داشت. دوستی با او نه تنها حمل و نقل کاروان‌ها را از غارت محافظت می‌کرد، بلکه در وقت وارد کردن ضربه، حمل و نقل کاروان‌های روسی و انگلیسی را نیز به خطر می‌انداخت. قبلاً بوگین با شناخت این امر که داشتن مناسبات صمیمانه با نایب حسین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، هنگام سفر از اصفهان به تهران، با نایب حسین تماس برقرار کرد و زایلر نیز از طریق ملاقات‌های شخصی و گسیل فرستادگان نظامی و مبادله نامه، با او رابطه‌ای دوستانه ایجاد نمود. نتیجه مستقیم این تماس‌ها آن شد که نایب حسین

تعدادی از بهترین افراد خود را برای حفاظت کنسول‌گری آلمان، به اصفهان اعزام داشت و به این ترتیب دشمنان زایلر را به هراس افکند. سفارت نیز این اقدام زایلر را تأیید کرد و پس از آن‌که نایب حسین تقاضای تحت‌الحمایگی از آلمان را کرد، سفارت در نظر گرفت در کاشان نیز کنسول‌گری تأسیس نماید.

• 311. SEILER-Bericht, S. 11.

• ۳۱۲. هر کسی (حتی خود نایب حسین نیز) می‌دانست که علت تحت تعقیب قرار گرفتن او از سوی ژاندارمری، نه به خاطر راه‌زنی‌هایش، بلکه به سبب موضع‌گیری وی به نفع آلمان می‌باشد که دشمنی روسیه و انگلیس و دولت ایران را (به سبب فشار روس‌ها و انگلیس‌ها) متوجه خود ساخته است.

این مسئله که زایلر به همراهی کابینس، از طریق اعتراضات سفارت آلمان، نتوانسته مانع از انجام آن شود (تعقیب نایب حسین توسط ژاندارمری / م)، هنگام جلب نظر قشایی‌ها مشکلات زیادی ایجاد کرد و زایلر با اشاره به رها شدن نایب حسین از سوی آلمانی‌ها، مقابل این سؤال قرار گرفت که «اگر ما با اتخاذ موضعی موافق با آلمان، دشمنی عناصر قدرت‌مند را متوجه خود سازیم، آلمان چه تضمینی می‌تواند به ما بدهد؟» (ebda, S. 12).

• 313. SEILER-Bericht, S. 12.

• 314. Ebda, S. 13.

• ۳۱۵. با شدت گرفتن تحریکات آلمانی‌ها و ترک‌ها، چه‌گونه‌ی موضع بختیاری‌ها برای هر دو طرف (دول متفق و دول مرکزی - م) از اهمیت زیادی برخوردار گردید. طرف انگلیسی، اخبار مربوط به موفقیت تبلیغات آلمانی‌ها و ترک‌ها را با دقت تعقیب می‌کرد. درحالی که با عملیات عثمانی‌ها در خوزستان این تهدید به وجود آمده بود که سران بختیاری به علت منافعی که در میدان‌های نفتی داشتند، علیه ترک‌ها اقدام نمایند (تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL, II/7, 1, Anm. 1. u. Nr. 139, 264). بختیاری‌ها به تاوانلی اطلاع دادند طبق دستور دولت ایران با انگلیس و روسیه نخواهند جنگید (نامه ۲۶ مارس ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر، S. 157. EDEP.). اما این اطمینان‌ها پیوسته به علت وصول گزارش‌هایی در مورد روابط دوستانه آن ایلات با آلمان و عثمانی، مورد سؤال قرار می‌گرفت: «تاوانلی و چرچیل هر دو تصدیق دارند که این جا در میان بختیاری‌ها احساسات آلمان‌دوستی وجود دارد». (نامه اژل فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر، S. 153. EDEP.) و IBZL, II/7, 1, Nr. 395

ورود سوگمایر و گریزینگر در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و گروه زایلر به اصفهان در چهار روز بعد، نگرانی روس‌ها و انگلیسی‌ها را نسبت به موضع بختیاری‌ها از نو شدت بخشید (IBZL, II/7, 2, Nr. 710, u. HGW., I, S. 240) و در ابتدای مه سفارت آلمان در تهران سعی کرد برای اعمال نفوذ بر سران بختیاری اقدام شود و در کنار آن مسئله طرح اشغال منابع نفتی مطرح شد: کلاین خبر داده بود پس از جلب نظر بختیاری‌ها، «مسئله کاروان می‌تواند حل شود»

(تلگراف ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهام به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15499/15) و اینک تمام کوشش‌ها به‌خصوص متوجه سردار جنگ شد که موضع وی کماکان تردیدآمیز بود و می‌بایستی از طریق سردار اسعد و پسرش سردار بهادر، که در تهران زندگی می‌کردند و سفارت با آنان تماس دوستانه‌ای داشت، بر او اعمال نفوذ شود (تلگراف ۲ مه ۱۹۱۵ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرمن به روسی)، (A, 15499/15). سردار اسعد قول داد طبق توصیه سفارت بر او (سردار جنگ) اثر گذارد (تلگراف روسی «از طریق استانبول به تاریخ ۲۶ مه ۱۹۱۵ / ۱۱ رجب ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 17050/15) و دولت ایران در اثر اعتراض روس‌ها و انگلیسی‌ها، امیر جنگ یکی دیگر از خان‌های بختیاری را به اصفهان فرستاد که به بختیاری‌ها لزوم بی‌طرفی ایران را یادآوری نماید (IBZL, II/7, 2, Nr. 721).

عدم رضایت انگلیسی‌ها و موضع نامعلوم بختیاری‌ها، همان‌طور که انتظار می‌رفت، کار را به جایی کشاند که پاره‌ای از خان‌های بختیاری (به خصوص صمصام‌السلطنه) خواستار حمایت سریع روس‌ها شوند (که کماکان در خفا به رقابت با انگلیسی‌ها مشغول بودند) و روس‌ها نیز از این جریان‌ات شادمان بودند زیرا آن‌ها براساس «معاهده قسطنطنیه» خواهان الحاق نواحی بختیاری‌نشین بودند (که واقعاً طبق معاهده فوق متعلق به آنان شده بود) ولی انگلیسی‌ها با اشاره به روابط سنتی حسنه‌شان با بختیاری‌ها، نظر دیگری داشتند (IBZL, II/8, 1, Nr. 56)، تشدید نگرانی انگلیسی‌ها از این جریان‌ات، منجر به تشنج مجدد در روابط روسیه و انگلستان در ابتدای ژوئن ۱۹۱۵ و کوشش و قوس در مقابل بختیاری‌ها گردید که البته با توجه به این واقعیت که یک اقدام متحد می‌تواند موقعیت آنان را در ایران نجات بخشد، این تشنج به زودی از میان رفت (IBZL, II/8, 1, Nr. 99, 104) طرف انگلیسی (با موافقت صریح روسیه) تصمیم گرفت «حتی به وسیله پول» میان خان‌های متنفذ بختیاری نظیر صمصام‌السلطنه و سردار اسعد اعمال نفوذ نماید. دولت انگلیس به سفارت خود برای این هدف مبلغ هنگفتی اعتبار مالی داد (تلگراف ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZL, II/8, 1, Nr. 90).

• ۳۱۶. کوشش‌های زایلر برای بهبودی مناسبات خود با سران بختیاری، به سبب دوستی وی با ضرغام‌السلطنه، مشکلاتی ایجاد کرد. زیرا ضرغام‌السلطنه با دیگر تیره‌های ایلی بختیاری دشمن بود.

یکی از عواملی که در پیروزی فعالیت‌های وی نقش داشت، مقام رسمی او، یعنی سرپرستی کنسولگری بود که اجازه می‌داد تا حد معینی به بختیاری‌ها نزدیک شود بدون آن‌که انگلیسی‌های هشیار و زیرک بتوانند مشکلاتی ایجاد کنند. یکی از عواملی که باعث می‌شد تماس وی با بختیاری‌ها سوءظنی برنیانگیزد پزشک هیئت یعنی دکتر فریتس نیدرمایر (برادر اسکار نیدرمایر رهبر هیئت) بود که نه تنها از طریق مداوا کردن سران بختیاری توانست در بسط آن مناسبات سهم گردد، بلکه به سبب مداوای مجانی اهالی، در محافل شهری اصفهان نیز احساسات دوستانه‌ای نسبت به آلمانی‌ها ایجاد کرد (او ظرف ۶ ماه فعالیت خود در اصفهان سه هزار بیمار را معالجه کرد) و این کار، یک مقابله به مثل با پزشکان انگلیسی بود که در اصفهان مانند تمام نقاط مشرق

زمین دست‌یاران و کارگزاران کنسول‌های انگلستان بودند در آن شهر یک بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی را اداره می‌کردند. به هر حال فعالیت‌های دکتر نیدرمایر برای هدف‌های آلمانی‌ها منافع زیادی دربرداشت. (SEILER-Bericht, S. 13-22) و یادداشت‌های خصوصی دکتر نیدرمایر، ص ۲-۳۱).

• 317. SEILER-Bericht, S. 14.

• 318. Ebda, S. 14.

• ۳۱۹. خطر پای گذاشتن به جبهه آلمان، گذشته از صمصام‌السلطنه سابق‌الذکر، وجود سردار اسعد و بی‌بی مریم نیز بود. (SEILER-Bericht, S. 38).

• ۳۲۰. در روز ورود به افغانستان، ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳، وی به کانیتس نوشت که مردم نواحی مرکزی و جنوبی ایران به سوی آلمان جلب شده‌اند و امیر مجاهد که شخص کاملاً مورد اطمینانی است، می‌خواهد با فرماندهی تشکیلات معظمی در سراسر کشور، افراد نظامی را به استخدام درآورد و این کار را بدون دریافت پول انجام می‌دهد و فقط خواهان تعهد ارسال پول و اسلحه از سوی ما است. [نامه ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر مندرج در تلگراف کانیتس (بغداد) ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ که از طریق وزارت خارجه آلمان به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان تسلیم شد] (A, 23976/15).

• ۳۲۱. رک به بالا.

• 322. SEILER-Bericht, S. 14.

• 323. Ebda, S. 15.

• 324. Ebda, S. 15-16.

• 325. SEILER-Bericht, S. 19.

• ۳۲۶. اوضاع ناوَن سبب تغییراتی در زمان کار ایست‌گاه بی‌سیم اصفهان شد تا بتوان اخبار آن جبهه را به وضع مطلوب‌تری دریافت کرد (نامه مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۶ دکتر فویگت به نویسنده).

• ۳۲۷. SEILER-Bericht, S. 19-20. هر روز نسخه‌ای از اخبار اصلی به سفارت و کنسولگری‌ها فرستاده می‌شد. علاوه بر آن حوادث مهم به‌طور رمز به سفارت گزارش داده می‌شد و برای ایرانیان نیز منتخبی از این خبرها به زبان فارسی در کنسولگری نصب می‌شد و به روزنامه‌های اصفهان نیز داده می‌شد. پس از آن‌که در مناطق معین، اشخاصی را برای بخش پیدا کردند، هر هفته تقریباً ۶۰۰ نسخه از آن در سراسر ایران پخش می‌گردید (ebda). به‌خاطر نامطمئن بودن پست در ایران، تبادل خبر به نحو اطمینان‌بخشی انجام نمی‌شد. مخصوصاً کارکنان آلمانی عملیات پستی‌بانی، بسیار کم از اخبار جنگ مطلع می‌شدند و این امر یکی از موانع به شمار می‌رفت.

• ۳۲۸. دفتر یادداشت‌های روزانه گریزینگر، مربوط به ۱۳ مه ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و تلگراف ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روسی به وزارت خارجه آلمان (A, 24266/15), SEILER-Bericht, S. 20.

• ۳۲۹. تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به تاونلی (NP شماره ۳۵۱) و

نامه شماره ۱۳۶ وزیر خارجه ایران به سفیر آن کشور در برلین که در ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 25080/15) و هم چنین بخش نامه ۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۳ وزارت خارجه ایران به نمایندگی های خارجی (A, 31377/15).

• ۳۳۰. تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 24266/15) و دفتر خاطرات سوگمایر مربوط به ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ (اصفهان)، ص ۱۱۹.

• ۳۳۱. SEILER-Bericht, S. 20, A, 24266/15, ebda. رويس خیلی زود با تحقق سریع «طرح بی سیم» موافقت کرد، زیرا معتقد بود اگر جبهه مخالف، از طریق پخش اخبار نادرست به نحو مؤثری «این فکر را القاء کند که ما قدرت خود را از دست داده و به کلی نابود شده ایم»، بسیار مشکل است که بتوان در ایران کار کرد (A, 4993/15). در نتیجه ارتباط بد تلگرافی، سفارت آلمان نسبت به انگلیسی ها، که پیوسته اخبار رویترا را پخش می کردند، همیشه بین یک تا دو هفته عقب بود و درست به همین دلیل که رويس به اهمیت آن دستگاه پی برده بود، نمی خواست کار به مخاطره بیفتد. از طرف دیگر وی از ابتدا حساب می کرد که در صورت عقب نشینی احتمالی به اصفهان، و یا تصرف بغداد به دست انگلیسی ها و دوری از ترک ها (در نتیجه سقوط بغداد - م.)، سفارت آلمان به یک دستگاه بی سیم نیاز فراوان خواهد داشت (A, 24266/15). در اصفهان، انگلیسی ها و روس ها سعی می کردند با از سر راه برداشتن فاستینگ، متصدی بی سیم، آن دستگاه را که تقریباً در پنج کیلومتری اصفهان مستقر بود، از کار بیندازند. برای جلوگیری از سوء قصد علیه فاستینگ، وی را هر شب، درحالی که ژاندارمری محافظتش می کرد با سرعت زیاد به ایستگاه بی سیم که توسط اسرای فراری اتریشی - مجارستانی محافظت می شد، می آوردند (نامه ۱۳ فوریه ۱۹۵۶ م فاستینگ به نویسنده).

• ۳۳۲. تلگراف نیدرمایر (از طریق استانبول، در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۶ رمضان ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (بدون شماره A).

• ۳۳۳. تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیمرمن به رويس (A, 24402/15).

• 334. SEILER-Bericht, S. 20.

• 335. Ebda, S. 28.

• 336. Ebda.

• ۳۳۷. گزارش های کنسول های و اشارات خان های مختلف بختیاری در اواخر ژوئیه و اوایل اوت / رمضان ۱۳۳۳ تشدید نگرانی های روس ها و انگلیسی ها را نسبت به موضع بختیاری ها تأیید می کرد. اینک بیم می رفت که با قشقای بی متحداً در کنار آلمانی ها به کار برخیزند. تفسیر تحولات این طور بود که آلمانی ها قصد دارند تحت حمایت بختیاری ها، کانونی امن برای خود در اصفهان تشکیل دهند و در صورت امکان دولت ایران و شاه را برای انتقال مقر خود به آن شهر ترغیب کنند و قبایل جنگجوی بختیاری و قشقای را برای پشتیبانی هیئت های آلمانی به مشرق ایران بفرستند. مارلینگ تنها راه جلوگیری از این امر را «استمرار نفاق و دشمنی بین تیره های ایلی بختیاری» از طریق پخش پول می دید (IBZI., II/8, 2, Nr. 446).

مارلینگ هنگامی که شنید روس ها در موقعیتی نیستند که بتوانند نیروی مستقر خود را در قزوین تقویت کنند از لندن تقاضای حمایت سریع کرد و طرحی را برای انعقاد یک قرارداد با بختیاری ها مطرح کرد که طبق آن بختیاری ها می بایستی یک نیروی ۲ تا ۳ هزار نفری برای خلع سلاح «باند های» آلمانی تشکیل می دادند (S. 482, Anm. 3). به دنبال این امر دولت انگلیس بلافاصله مبلغ ۲۰۰ هزار تومان در اختیار مارلینگ قرار داد که به وسیله آن بختیاری ها را به سوی خود جذب کند.

اتر و مارلینگ با صرف نظر از منافع خصوصی، فوراً با سران مختلف ایلی بختیاری تماس برقرار کردند (تلگراف های ۱۲ و ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZI., II/8, (2, SS. 482, Anm. 3, u. Nr. 507). با وجود در اختیار داشتن آن مبلغ هنگفت، مارلینگ و اتر هنوز هم از ثمربخش بودن آن طرح اطمینان نداشتند و می ترسیدند بختیاری ها ظاهراً آن پول را قبول کنند ولی در واقع به دو ارباب خدمت نمایند. سردار بهادر که توسط سفارت انگلیس به تهران فراخوانده شده بود، تأثیر خوبی روی اتر گذاشته بود. او سفیر روسیه را از انقیاد و فرمان برداری خود نسبت به روسیه و انگلیس مطمئن کرد و تأکید نمود که سرنوشت ایران به سبب موقعیت جغرافیایی اش، وابسته به روسیه و انگلستان خواهد بود.

با وجود نگرانی های در مورد اخلاص بختیاری ها، اتر اصولاً تلاش برای جلب نظر آنان را با ارزش می دانست، زیرا کنار گذاشتن آن تلاش ها باعث می شد «این قبیله قدرت مند... با بهای کمی، کلاً خود را در اختیار آلمانی ها قرار دهند»، آلمانی هایی که بدون آن نیز «خیلی زیاد» در مناطق استان اصفهان مستقر شده بودند (IBZI., II/8, 2, Nr. 536).

برای آن که مذاکره با بختیاری ها به نحو جدی تری دنبال شود، در نیمه دوم اوت / اوایل شوال ۱۳۳۳ بریستو Bristow کنسول سابق انگلیس در اصفهان، با پول هایی که در اختیار سفارت روسیه و انگلیس بود به اصفهان فرستاده شد. هدف اصلی مأموریت وی آن بود که بختیاری ها را ترغیب کند با فرستادن ۲ هزار سوار به اصفهان، آلمانی ها و گروه های وابسته را خلع سلاح نمایند. مبالغ هنگفتی برای خان های مربوطه و سردار اشجع، حاکم بختیاری اصفهان، در نظر گرفته شده بود. علاوه بر آن در تهران، به حمایت سردار اسعد و صمصام السلطنه خوش بین بودند (IBZI., II/8, 2, Nr. 578). اما کنسول روسیه در اصفهان در ۲۷ اوت / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ خبر داد که وی مطمئن است «اگر بختیاری ها هم به اصفهان بیایند، هیچ گاه جرئت نخواهند کرد علیه آلمانی ها دست به کاری زنند». بریستو نیز به زودی مطمئن گردید که بختیاری ها هر چند برای حفظ نظم به اصفهان خواهند آمد «اما به هیچ وجه علیه آلمانی ها و یا روحانیون اقدامی نخواهند کرد» (IBZI., II/8, 2, S. 536, Anm. 3).

• ۳۳۸. SEILER-Bericht, S. 28/9. در آخر اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ کنسول های انگلیس در اصفهان و بوشهر در مورد ضرورت خارج کردن زنان و کودکان از شهر اتفاق نظر داشتند ولی تأخیر آنان در اجرای طرح مزبور، تنها به این دلیل بود که از نوع عکس العمل مردم در قبال انجام این کار آگاهی داشتند (IBZI., II/8, 2, Nr. 607).

• ۳۳۹. SEILER-Bericht, S. 29. PD. HC. (74), Sp. 142, Freign Office Publication و تايمز مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ م. اتر در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ م به سازانف نوشت: «من بیم فراوان دارم که این اولین تیر، علامتی برای انداختن تیرهای دیگر باشد» (IBZL, II/8, 2, Nr. 626, u. Vgl. 580, Nr. Ann. 2).

• ۳۴۰. SEILER-Bericht, S. 29. ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 27482/15), در ۷ اکتبر اتر اظهار داشت: خروج کنسولها از اصفهان و کرمان به جهت خطری که اتباع ما را تهدید می‌کند، ضروری است. «ما برای مدتی مرکز (عملیاتی - م) خود را تا اندازه‌ای به دست سرنوشت می‌سپاریم و پس از تقویت نیروهایمان بازخواهیم گشت و نفوذ خود را در شمال دو برابر خواهیم کرد» (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ژوئیه ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZL, II/8, 2, S. 672, Am. 2) و نیز ر.ک به PD. HC. (74). Sp. 763.

• 341. SEILER-Bericht, S. 29/30.

• 342. Ebda., S. 30.

• 343. [ ].

• ۳۴۴. WASSMUSS-Bericht, S. 43/4. واسموس برای خود یک محافظت شخصی و یک «دربار حکومتی» ترتیب داده بود و به فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای دست می‌زد. وی فرستادگان دشتی و دیگر نواحی اطراف را می‌پذیرفت و پیک‌هایی به دیگر نقاط می‌فرستاد و با روحانیون، به‌خصوص سید مرتضی اهرمی، که در گورک در اطراف بوشهر می‌زیست، تماس برقرار کرد (ر.ک به پاورقی ۱۲۰ در ص ۱۲۸ همین کتاب) واسموس در عین حال که خود در شیراز مهمات می‌خرید برای خرید فشنگ به خان‌ها پول می‌داد.

• ۳۴۵. Ebda., S. 44-5. این سیسج موفقیت‌آمیز دز دشتستان، حاصل فعالیت‌های متهورانه رییس علی دلواری بود که برای جلب نفرت، از طایفه‌ای به طایفه دیگر می‌شتافت.

• 346. Ebda., S. 45.

• ۳۴۷. Ebda., S. 44. بعدها واسموس از اسنادی که از کنسولگری انگلیس در شیراز به دست آمده بود، به ویژه گزارش‌هایی که از بوشهر به شیراز ارسال شده بود، دریافت که انگلیسی‌ها توانسته بودند تقریباً به تمام کارها\* و چه‌گونگی ملاقات‌های او پی ببرند.

• ۳۴۸. Ebda., S. 46. انگلیسی‌ها قریه‌های کناره شرقی آن جزیره را توسط هندی‌ها اشغال کرده و استحکاماتی برپا کرده بودند و علاوه بر آن سعی کردند با ارسال مهمات و یک توپ برای اسمعیل خان شبانکاره، ساکن شمال برازجان و دشمن غضنفرالسلطنه برازجانی، در بین خان‌های آن سوی بوشهر اغتشاش راه اندازند و مانع حمله آنان شوند. البته این تلاش نیز، چون تلاش در مورد اتحاد حیدرخان بندر ریگی، سرسپرده انگلستان، با اسمعیل خان، عقیم ماند. (Ebda., S.49).

\*. در متن اصلی آمده است «به تمام قدم‌هایی که وی به خارج از خانه خود برمی‌داشت» - م.

• 349. Wassmuss-Bericht, S. 46.

• ۳۵۰. الف - درحالی که خان‌ها به همراهی واسموس و ۳۰۰ تن از افراد خود شب‌هنگام به سوی جلگه باتلاقی‌ای که شبه جزیره را از سرزمین اصلی جدا می‌ساخت، پیش می‌رفتند، سهواً گلوله‌ای از تفنگی خارج شد که منجر به قتل یک تن از افراد گردید. این کار به فال بد گرفته شد و خان‌ها نگرش شدند که چرا خود را داخل عملیاتی غیرقابل اجرا کرده‌اند و به دنبال آن نیز تصمیم به بازگشت گرفته شد.

• 351. Wassmuss-Bericht, S. 46/7 and Vgl. HGW., I. S. 308.

واسموس حدس می‌زد رییس علی واقعاً دیر در جریان امر قرار گرفته و علت آن حسادت بوده که [در میان سایر خان‌ها] در مورد محبوبیت و شجاعت وی، و همچنین نگرانی از گسترش نفوذش وجود داشته. اما به زودی رییس علی به راه افتاد و شب‌هنگام وارد گردید، بدون آن‌که از بازگشت خان‌ها آگاهی یابد.

• ۳۵۲. Wassmuss-Bericht, S. 46/7 و تلگراف (۶۸) ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ واسموس از تنگستان به رییس (W.B.) ص ۴۰) و ر.ک به PD. HC (74), Sp. 760 و For. Office Pub. تايمز مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴. اخبار بوشهر دلالت بر آن می‌کرد که غیر از دو انگلیسی، یک افسر و ۱۱ سوار هندی نیز به قتل رسیده‌اند، تلگراف (۶۹) واسموس مورخ ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ از تنگستان به رییس (W.B. S. 41).

این واقعه، مقامات لندن را تکان داد: نیکلسون ضربه را «چنان جسورانه» تشخیص داد که معتقد شد، بدون انداختن مسئولیت به گردن دولت ایران - که در موقعیت انکار آن نیز نبود - مسئله دخالت (نظامی - م) میان دولت انگلیس و حکومت هند بررسی شود (تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ بکندورف به سازانف، (IBZL, II/8, 1, S. 3/5). سفیر روسیه در تهران معتقد بود چشم‌پوشی «از عکس‌العملی کاملاً شدید»، محرکان آلمانی را جبری می‌سازد و به «تبه‌کاری‌های دیگر محرکین آلمانی» کمک می‌کند (تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZL, II/8, 1, Nr. 317). هم‌کار انگلیسی او یعنی مارلینگ نیز خواستار اشغال سریع ادارات مهم گمرک در نقاط جنوبی و جزیره هرمز توسط انگلیسی‌ها گردید (ebda).

اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، در خاطرات خود، با لحنی خشم‌گین نوشت: «باید به خاطر داشت که این اقدام موهن در کشوری رخ داد که ادعای بی‌طرفی داشت» - گو این که حادثه فوق که عکس‌العمل نقض بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها بود، به سکوت برگزار شد.

درباره این حمله، (Vgl. auch Wilson, Loyalties, S. 26, Anm. 2, IBZL, II/8, 1, S. 296, Anm. 3, u. NE., 220/IX, S. 328, u. IX/221, S. 347).

• ۳۵۳. پس از حمله ۱۲ ژوئیه / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳، واسموس به رییس تلگراف کرد که به سبب کمبود فشنگ، حمله‌ای همه‌جانبه «عجالتاً عملی» نیست و از آن جایی که تصرف بوشهر با امکانات موجود «غیرممکن» است، درخواست ارسال فشنگ کرد. [تلگراف (۶۹) و (۶۸) ۱۳ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ از تنگستان] (W.B., S. 40-1).

● ۳۵۴. Wassmuss-Bericht, S. 47. برقراری ارتباط خبری هم چون دیگر جوانب ارتباطات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا نظر به قطع تمام ارتباطات واسموس، ارتباط خبری تنها وسیله‌ای بود که واسموس می‌توانست از طریق آن اخبار جنگ را به مثابه مایه اصلی فعالیت‌های تبلیغاتی خویش دریافت نماید. تا وقتی واسموس سمت کنسولی داشت، قادر بود با تلگراف رمز از طریق خط تلگراف میان شیراز و تهران تبادل خبر نماید و هم‌چنین زمانی که در تنگستان به سر می‌برد، از راه دادن رشوه به تلگرافچی‌های ایرانی در برازجان، با شیراز و تهران، از طریق ارسال تلگراف‌های رمز، رابطه تلگرافی برقرار کند (W.B., S. 34-5). ولی پس از کناره‌گیری از مقام کنسولی، تلگراف‌های او از برازجان، به علت فشار دولت ایران، پذیرفته نمی‌شد و تلگرافچی آن‌جا نیز اجازه مخابره آن‌ها را نداشت (همان منبع، ص ۴۷). به همین جهت واسموس تقاضا کرد اخبار جنگ به شیراز، که هنوز ارتباط تلگرافی عددی در آن‌جا امکان‌پذیر بود، مخابره شود. او هنگام توقف در شیراز توانست با رشوه دادن به رئیس تلگراف‌خانه شیراز، ارتباط با برازجان را مجدداً برقرار کند و از آن به بعد مرتباً با ووسترو در شیراز، و از طریق وی با تهران، مبادله تلگرافی داشته باشد (Ebda, S. 50).

● ۳۵۵. تلگراف ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ واسموس از شیراز به روئیس (W.B., S. 49) و Wassmuss-Ber. S. 50.

● ۳۵۶. ebda. «اگر ووسترو به شیراز نیامده بود، من قادر نبودم کارم را در میان تنگستانی‌ها ادامه دهم».

● 357. Ebda.

● 358. Ebda.

● ۳۵۹. ebda, S. 51. کاپیتان انگلیسی ناو «لاورنس» در مورد تمام کشتی‌های بخار ایران در بوشهر فرمان دریافت کرد و ۲۰۰ سرباز انگلیسی در بوشهر پیاده شدند (تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / واسموس از شیراز به روئیس)، (W.B., S. 49).

● ۳۶۰. تلگراف ۲۲ اوت ۱۹۱۵ / ۲۲ اوت مطابق با ۱۰ شوال ۱۳۳۳ واسموس از تنگستان به روئیس و هم‌چنین تلگراف ۲۷ اوت وی (W.B., S. 51). براساس این گزارش‌ها جنگ شش روز دیگر ادامه پیدا کرد و تلفات مالی و جانی فراوانی برای انگلیسی‌ها به بار آورد. طبق نوشته ویلسون (Loyalties, S.75)، آن قضیه مربوط می‌شد به «یک نیروی مختلط به فرماندهی کاپیتان سیردی. سن. اریک. کپتان Sir D.St.A.Wake وابسته به ناو جونو Juno و سرگرد وینتل Wintle از قسمت نود و ششم پیاده‌نظام برار Berar».

طبق مندرجات HGW (I, S. 39)، غیر از «جونو» سه کشتی دیگر (پیراموس، لاورنس، و دال هاوزی - Pyramus, "Laurence" u. "Dalhousie") در آن عملیات سه روزه شرکت داشتند.

● 361. Wassmuss-Bericht, S. 54.

● ۳۶۲. تلگراف ۲۲ اوت ۱۹۱۵ / ۱۰ شوال ۱۳۳۳ واسموس از تنگستان به روئیس (W.B., S. 51) و تلگراف ۲۷ اوت / ۱۵ شوال ۱۳۳۳ وی (ebda) نیروهای خودی با پنج نفر گشته، توانستند حدود

۷۰ هندی، یک سرگرد انگلیسی، و یک کاپیتان را از میان ببرند.

● ۳۶۳. Wassmuss-Bericht, S. 56. تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / ازل شوال ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 24638/15). ضمناً حسین علی منشی کنسول‌گری آلمان نیز دست‌گیر و به هند فرستاده شد (تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳ واسموس از تنگستان به روئیس) (W.B., S.51). در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ لویکو کنسول روسیه در بوشهر تلگراف کرد که صبح آن روز، نیرویی مرکب از ۵۰۰ سرباز هندی داخل بوشهر شده، و پس از اشغال ادارات دولتی پرچم انگلستان را در آن‌جا به اهتزاز درآورده‌اند (IBZI., II/8, 1, S. 297, Anm. 1). در ۱۳ اوت / ازل شوال ۱۳۳۳ نام‌برده خبر داد در اجتماعی از مردم، علت اشغال آن شهر، تلافی اجرا نکردن درخواست‌های دولت انگلیس در مورد واقعه ۱۲ ژوئیه / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳ و مرگ دو افسر انگلیسی ذکر گردید (ebda, u. Vgl. HGW., I, S. 308). نیروی نظامی مستقر عبارت بودند از یک اسواران از نیروی سواره نظام شانزدهم و نیروی یازدهم راجپوت Rajputs از بصره که نیروی جدیدی از هند جای‌گزین‌شان در بین‌النهرین شده بود. (HGW., I, S. 309).

اطلاعاتی که سفیر انگلیس در دست داشت حاکی از آن بود که دولت بریتانیا و حکومت هند در موقعیتی نیستند که بتوانند در جنوب ایران، به غیر از اشغال بوشهر، به اقدام دیگری دست زنند و مارلینگ با توسل به همکاری و هم‌دردی روس‌ها، سعی کرد آنان را «به اعمال فشار در شمال» ترغیب نماید. اثر ضمن موافقت با درخواست مارلینگ معتقد بود چشم‌پوشی از اقداماتی تلافی‌جویانه، به‌ناچار باعث آن می‌شود که مأموران خفیه آلمانی و ترک، هم در داخل ایران و هم در افغانستان، جری‌تر شوند (تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ م اثر به سازانف)، (IBZI., II/8, 1, Nr.355). دولت ایران به اشغال بوشهر و به اهتزاز درآمدن پرچم انگلیس شدیداً اعتراض کرد و چون توافقی در این باب حاصل نگردید، اثر نرسید که افزایش سریع همچنان ضدانگلیسی در جنوب و احتمال تصفیه حساب شدید قبایل جنگ‌جو با نیروی ناتوان [انگلیسی] پیاده شده در ساحل، سرانجام به «برخورد جدی» میان دولت ایران و سفارت انگلیس منجر گردد (نامه ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZI., II/8, 1, S. 33, Anm. 2).

● ۳۶۴. Vgl. Michelkatalog-Übersee, Ausgabe 1942, S. 2561. موضوع، به جریان افتادن تمبرهای ایرانی سال‌های ۱۳-۱۹۱۱ م مربوط می‌شد که بر آن‌ها عبارت «بوشهر تحت اشغال انگلستان» چاپ شده و از ۱۵ اوت ۱۹۱۵ / سؤم شوال ۱۳۳۳ به جریان افتاده بود.

● ۳۶۵. بعدها اوکونر گزارش داد (ص ۲۲۴) اشغال به این دلیل انجام گرفته بود که «انتظار می‌رفت حکم‌ران مناسبی که قادر به برقراری نظم و امنیت و مهار عشایر آشوب‌گر باشد، از طرف دولت ایران برگزیده شود» ولی البته در بدو امر از آن سخنی واصله نمی‌شد. هم‌چنین واسموس نامه‌های کنسول فرانسه در بوشهر را خطاب به سفیر خود به دست آورد که در آن با حسادت از مستعمره جدید انگلیس سخن گفته و ابراز تردید کرده بود که بشود آن را در برابر سرزمین اصلی [ایران] که دشمن بود، حفظ نمود. (Wassmuss-Bericht, S. 56).

● ۳۶۶. Wassmuss-Bericht, S. 56. دریاییگی، حاکم جدید بوشهر (که در ضمن حکومت بنادر

خلیج فارس را نیز عهده‌دار بود، معمولاً در دوران حکومت خود بر بنادر، به نفع انگلیسی‌ها عمل کرده بود. (رک به رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۲۰، یادداشت شماره ۷) و اینک نیز به نفع انگلیسی‌ها عمل می‌کرد. وی اطمینان داد که امنیت منافع بریتانیا و برقراری نظم و امنیت را تضمین می‌کند و در ضمن تشکر دولت ایران را به مناسبت ختم وضعیت اشغال بیان داشت و مراتب امتنان خویش را «نسبت به این اقدام دوستانه انگلستان» ابراز نمود. (تایمز ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳).

• ۳۶۷. Zugmayer-Bericht, S. 1. به نامه اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ سوگمایر به نیدرمایر که در مقدمه اثر گریزینگر به نام Intrigues ص ۷-۶ آمده است.

نظر به این که سوگمایر در سفر تحقیقاتی خود در ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق به این طرف، بلوچستان انگلستان را تقریباً خوب می‌شناخت، برای انجام آن مأموریت در نظر گرفته شد (رک به یادداشت شماره ۲۳، در ص ۳۵ همین کتاب). سرهنگ گریزینگر نیز هم‌راه نظامی وی بود.

• ۳۶۸. سوگمایر و گریزینگر اصفهان را با محافظت در ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ ترک کردند و در ۱۶ ژوئن / سؤم شعبان ۱۳۳۳ وارد یزد شدند. معاون حکمران در ۱۰ کیلومتری شهر به استقبال آمد و پس از تهیته‌های تجار، نجبا، و انبوهی از مردم، با شکوه زیادی وارد شهر شدند. پس از یک اقامت چند روزه در خانه حاج شیخ محمد مهدی مأمور کنسول‌گری آلمان و انجام فتالت‌های جدی با کمک عبدالله‌خان چهره ملی‌گرا و ضدانگلیسی که معاون حکمران تقریباً ناتوان آن شهر بود، سوگمایر و گریزینگر عازم کرمان شدند. Zugmayer-Ber. S. 3، و دفتر یادداشت‌های روزانه سوگمایر مربوط به روزهای ۱۶ ژوئن / سؤم شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱۵۱/۲) و ۱۷ ژوئن / ۴ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱۷۵، ۱۶۳/۴ و ۱۵۴) و دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روزهای ۱۶ ژوئن / ۳ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱-۲۰) و ۱۸ ژوئن (ص ۲۱).\*

• ۳۶۹. علت ظاهری آن ممنوعیت، تلگرافی از طرف دولت ایران بود که در آن صریحاً به حاکم شهر گفته شده بود چون سوگمایر به عنوان کنسول از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده است، وی نیز نباید او را به آن عنوان بپذیرد و به سبب اعلامیه‌هایی که در مورد عدم استقبال باشکوه از وی صادر کرده بود، اندکی قبل از ورود آنان به شهر، ۵۰ سوار را هم‌راه با یک نامه معذرت‌خواهی و تلگراف مزبور، برای سوگمایر فرستاد. [Zugmayer-Ber. S. 3، Z-T، مربوط به روز ۴ ژوئیه (ص ۳-۱۵۲) و G.-T. مربوط به روز ۴ ژوئیه / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۲۱)].

• ۳۷۰. اولین کسی که به استقبال آمد، رئیس (سلطان) دسته کوچک ژاندارمری کرمان بود که پس از بازگشت هنگ چهارم از آن شهر، هنوز در کرمان باقی مانده بود. مراسم استقبال در حسین‌آباد (حومه شهر) توسط نجبای شهری و هیئت‌های مختلف که در جلوی آنان بروگمان Bruggmann

• # Zugmayer-Tagebuch (دفتر یادداشت‌های روزانه سوگمایر)، GRISINGER-Tagebuch (دفتر یادداشت‌های روزانه گریزینگر) و Zugmayer-Bericht (گزارش سوگمایر) از این به بعد اختصاراً به صورت Z-T، Zugmayer-Ber. و G.-T ذکر خواهند شد.

کارمند سویسی شرکت پترگ، ساکن آن شهر، قرار داشت، شروع گردید. جلوی شهر مردم تجمع کرده بودند و طبق سنت ایرانی، برای مراسم مزبور چند گوسفند و یک گاو قربانی شد و سرهای بریده حیوانات در جلوی جمعیت حمل گردید و ضمناً شعارهایی به نفع آلمان و علیه انگلیس نیز داده شد (ebda).

• ۳۷۱. آقا میرزا محمد حسین امین‌الرعایا.

• 372. ZUGMAYER-Ber. S. 4.

• ۳۷۳. همان منبع، اغتشاشی که ورود سوگمایر و گریزینگر در کرمان برپا کرد، به اندازه‌ای شدید بود که کنسول انگلیس از سفیر روسیه در تهران تقاضا کرد تعدادی قزاق به کرمان بفرستد (IBZI, II/8, 1, Nr. 407).

• ۳۷۴. Zugmayer-Ber. S. 5. سوگمایر ۱۹ روز تمام از شش تلگرافی که درباره رسمیت یافتن مقام کنسولی خود، اجازه ارسال تلگراف رمز و رفتار حاکم کرمان، که ضرورتاً به زبان فارسی به تهران ارسال داشته بود، پاسخی دریافت نکرد و تنها روز بیستم به وی خبر رسید که تلگراف‌های او تماماً واصل گردیده است و چون روئیس در اولین تلگراف خود با ورود او به کرمان موافقت کرده بود، سوگمایر احساس کرد با کمال اطمینان می‌تواند وارد شهر گردد. (ebda).

به نظر می‌رسد روئیس پس از رفتن نیدرمایر و عملیات خودسرانه تشکیلات مربوط به پشتی‌بانی از هیئت تحقیقاتی افغانستان، دیگر به حمایت از آن تشکیلات که به دستورهایش توجه نداشت و برخلاف هدف‌های روئیس کار می‌کرد، علاقه‌ای نداشت.

• ۳۷۵. Zugmayer-Ber. S. 4.

• ۳۷۶. سوگمایر به زودی مطمئن شد رئیس تلگراف‌خانه که زیر نظر انگلیسی‌ها بود، مفاد تلگراف‌هایی را که وی به سبب ممنوعیت از ارسال رمز، آن‌ها را به زبان فارسی مخابره می‌کرد، بلافاصله به اطلاع کنسول انگلیس می‌رساند. Zugmayer-Ber. S. 4.

• ۳۷۷. G.-T. و ebda. مربوط به روز ۵ ژوئیه / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۲-۲۱): «البته این‌که ما فوراً به نیروهای خود فرمان آماده‌باش ندادیم سبب ایجاد ناامیدی عظیمی شد و این ناامیدی همه‌جا حکم فرما گشت».

• ۳۷۸. Zugmayer-Ber. S. 5. بلافاصله سوگمایر با یکی از رهبران سیاسی ملّیون یعنی ناظم‌التجّار و شریعت‌مدار، یکی از روحانیون طراز اول (که در فکر شورشی سریع بر علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها بود)، تماس برقرار کرد و چون به سبب شرایط موجود بروز چنین شورشی انتظار نمی‌رفت، سوگمایر توانست با دیگر روحانیون قرار بگذارد در مواظ و سخن‌رانی‌ها، سخنان تحریک‌آمیز به زبان رانند (12.7, (S. 156), 7, (S. 159)) و ((S. 159)) و ((S. 22), 7, (S. 22), 12.7).

اخبار متضادی که در ۲۱ ژوئیه / ۸ رمضان ۱۳۳۳ واصل شد، اختلالاتی چند برپا کرد، به این ترتیب که نیدرمایر ورود خود را به آنان خبر داده و گفته بود انتظار می‌رود تصمیم قطعی به زودی اتخاذ گردد و به دنبال آن سوگمایر و گریزینگر مصمم شدند مستقلاً، با استفاده از وسایلی که در اختیار داشتند، علیه دشمن اقدام نمایند. در همان روز روئیر خبر نادرستی پخش کرد مبنی بر



ادامه یافت و در این میان روحانیون و شریعتمدار، روحانی منتقد نیز کمک می‌کردند. با تشکیل مراسم روضه‌خوانی نیز موقعیت مناسب دیگری فراهم شد؛ حاکم شهر درحالی که با مقاومت روحانیون روبه‌رو شده بود، بی‌هوده سعی داشت از برگزاری آن جلوگیری کند. [G.-T., 31.7 (S.159), 2.8 (S.24), 9.8 (S.23), 6.8 (S.23)]. و در این بین با استخدام افغان میرزا فتح محمد، میرزای (منشی - م) سابق کنسول‌گری انگلیس، تشکیلات اطلاعاتی‌ای نیز تأسیس شد [Z.-T. 13. 8. (S.175), 14. 8. (S.165)].

در اواسط اوت ۱۹۱۵ / اوایل شوال ۱۳۳۳ یک کمیته عملیاتی مرکب از علی‌اکبرخان (قراسوران)، سلطان محمدخان (ژاندارم)، سید احمدخان (پلیس)، حسین‌خان بجاچی و مرتضی‌خان تشکیل گردید [Z.-T., 16.8 (S. 157)] و علاوه بر آن با رهبران حزب دموکرات یعنی سید جواد، حاج ابراهیم‌خان و همچنین شریعتمدار فعال، که خود یک کمیته انقلابی مرکب از روحانیون را هدایت می‌کرد، و رییس قاسم تماس برقرار گردید 25.8 (S.157), 17.8 (S.26), 13.9 (S.165), 3.9 (S.167), 26.8 (S.156).

از آن جایی که همه از عدم اجازه ارسال تلگراف رمز و اهتزاز پرچم آلمان، به نقصان حمایت سفارت و رایش [از عملیات سوگمایر] بی‌برده بودند روحیه محافظه‌کارانه‌ای بر آن‌ها حاکم شد. [G.-T., 26.8 (S.26), 3.9 (S.26), 21.10 (S.28)].

• 387. ZUGM.-Ber. S.8. G.-T. v. 24.8 (S. 25), 20.10 (S. 28), 4.11 (S. 29).  
• ۳۸۸. برای دستگیری سوگمایر و گریزینگر مبلغ ۵ هزار پوند جایزه معین شده بود. ZUGM.-Ber. S. 8.

• ۳۸۹. همان منبع. کار اصلی او استخدام تفنگ‌چی (نوعی محافظ برای کنسول‌گری انگلیس و حاکم شهر) بود [Z.-T. v. 23.11 (S. 161)]. نظر به این‌که استخدام این تفنگ‌چی‌ها اصولاً برای خاتمه دادن به فعالیت‌های آلمانی‌ها در کرمان انجام می‌شد، سوگمایر و گریزینگر با تمام قوا از استخدام آنان جلوگیری می‌کردند [Z.-T. v. 24.11 (S. 162), 28.11 (S. 161)].

• ۳۹۰. رک به اثر آفاخان، ص ۲۲۸. نشریه «خاور نزدیک» Near East، ۱۷ دسامبر ۱۹۱۵ (X/241, S. 181) در آن زمان ادعا کرد: «مسافرت وی به ایران به دلایل خصوصی و در ارتباط با اموری است که پیروانش در آن کشور داشتند».

• ۳۹۱. ZUGM.-Ber. S. 7. در اواخر سپتامبر (هنگامی که ذخیره پولی به ۱۹۰۰ تومان کاهش یافته بود) در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و در ۱۴ اکتبر / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ تنها ۱۰۲۵ تومان باقی مانده بود و پرداخت حقوق محافظان کنسول‌گری نیاز به مبلغی هنگفت داشت) بنابراین، هنگامی که خیر حرکت کاروان حامل پول نقره بانک شاهی کرمان واصل شد، به نظر رسید که فرصتی برای کسب پول دست داده است. گریزینگر نقشه کشید تا آن کاروان را که عازم یزد بود با کمک رییس قره‌سوران (نوعی از قوای ژاندارم که حقوق‌بگیر حکم‌ران و مأمور برقراری امنیت در راه‌ها بود) و علی‌اکبرخان عضو کمیته عملیاتی، گرفتار کند و یک‌صد هزار تومان موجودی‌شان را تصاحب کند و با وارد کردن ضرب‌های، در شهر نیز شورش برپا گردد [G.-T. 26.9 (S.27), 27.9].

(S.27).

این طرح به سبب خطراتی که دربرداشت به مرحله عمل درنیامد، به خصوص با درنظرگرفتن این‌که انجام آن، خشم تهران را برمی‌انگیخت و با رعایت این نکته که هیچ‌یک از افراد خودی در آن شرایط نمی‌بایست گرفتار شوند (بون‌اشتروف، یارولیمک و دکتر بیاخ هنوز در کرمان بودند). دلیل دیگر آن بود که سوگمایر و سارکاموس نیز متوجه شدند آلمانی‌ها به سبب عدم آشنایی با اوضاع منطقه، مخفی‌گاهی را بلد نبودند که شترها و محموله‌های کاروان را در آن پنهان نمایند.

[Z.-T. 3.10 (S. 176), auch G.-T. 4.10. (S. 27)].

در نوامبر ذخیره پول به اتمام رسید و عملیات تنها می‌توانست با پولی که بروگمان برای مخارج ضروری می‌پرداخت ادامه یابد، [G.-T., 5.11. (S. 29), 6.11. (S. 29), 22.11. (S. 30), 23.11. (S. 176)].

• ۳۹۲. ZUGM.-Ber. S. 8. تدارک برای برپا کردن شورش ادامه داشت و علاوه بر آن سوگمایر تصمیم گرفت با اهتزاز پرچم آلمان، به آتش‌بس موجود با حاکم، که از مدتی پیش وجود داشت پایان دهد، بنابراین در حوالی اواخر نوامبر / اواسط محرم ۱۳۳۳ فعالیت‌های عمومی بالاگرفت. [Z.-T. v. 12.10. (S. 157), 14.10. (S. 162), 24.11. (S. 161), 25.11. (S. 155), 26.11. (S. 160), 28.11. (S. 161), 1.12. (S. 157) u. G.-T. v. 20.11. (S. 30), 29.11. (S. 30)].

• 393. ZUGM.-Ber. S. 8, u. Z.-T. v. 26.11. (S. 168).

• ۳۹۴. بهارلوا یکی از ۵ تیره‌ای بودند که ایل خمسه را تشکیل می‌دادند و محل سکونت و بیابلی و قشلاقلان از حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی کرمان شروع می‌شد.

• ۳۹۵. ZUGM.-Ber. S.8 u. Z.-T. v. 10.8. (S. 164), 13.9. (S. 168), 28.9. (S. 168), 1.10. (S. 168), 8.11. (S. 168).

در میان آنان نصرت‌الملک نقش اساسی داشت و تعهد کرد حمایت بیش‌تری کند.

• 396. ZUGM.-Ber. S. 8, Z.-T. v. 31.10 (S. 175), u. G.-T. v. 30.10. (S. 28/9).

• ۳۹۷. ZUGM.-Ber. S. 8: «ما توانستیم شایع کنیم که گویا دارای مسلسل هستیم، مانند آن‌که گمان می‌رفت همیشه پول هم داریم».

• ۳۹۸. تلگراف ساره (از طریق استانبول، در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 22794/15) و تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ هسه (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 20934/15).

• ۳۹۹. در اصل کانیتس باکلاین قرار گذاشته بود هیئت را به این طریق تقسیم‌بندی نماید: سه عضو هیئت برای برنامه عملیاتی در آذربایجان که شونمان طرح آن را ریخته و کانیتس نیز آن را پذیرفته بود، سه عضو برای استقرار در محور ویژه عملیات پشتی‌بانی، یعنی جاده بغداد - خانقین و سه عضو دیگر جهت اشتغال نزد ترک‌ها. خود سرهنگ کلاین و هشت تن دیگر از اعضا می‌بایستی همراه با کانیتس «برای کاربرد مشخص» و در صورت لزوم برای هدایت عملیات ویژه ترکستان، به ایران بیایند [تلگراف کانیتس در ۲ اوت ۱۹۱۵ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۳]، (بغداد) به بخش سیاسی

- ستاد کل ارتش آلمان] (A, 23677/15). کلاین که بولی در اختیار نداشت، برای شروع کار مبلغ ۲۰۰۰ لیره تُرک از سفارت آلمان در استانبول دریافت کرد (A, 23882/15). نادولنی با استفاده از اعضای هیئت کلاین برای عملیات پشتیبانی بغداد - کرمانشاه، موافقت کرد و برای جلوگیری از خودسری‌ها و پراکندگی بیش‌تر، از ابتدا اعلان داشت تمام افرادی که به ایران می‌روند، بدون خدشه‌دار شدن توافقات قبلی، تابع سفارت دولت پادشاهی آلمان در تهران، و یا تابع وابسته نظامی می‌باشند (تلگراف ۱۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ نادولنی به کانتینس)، (A, 24176/15). از آن جا که برای تحقق طرح‌های مربوط به آذربایجان و ترکستان موقعیتی پیدا نشد، کلیه اعضای هیئت کلاین در اختیار عملیات مربوط به غرب ایران قرار گرفتند. (Erdmann, S. 78, u. 84).
- ۴۰۰. تلگراف کانتینس (کرمانشاه)، (از طریق بغداد به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26883/15).
  - ۴۰۱. وصول اخبار جنگی مطلوب برای انجام موفقیت‌آمیز آن عملیات اهمیت زیادی داشت. (A, 30226/15).
  - ۴۰۲. رک به ص ۱۰۴ همین کتاب.
  - ۴۰۳. تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۷ رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZL, II/8, 2, S.348, Anm.2).
  - ۴۰۴. تلگراف شونمان، ضمیمه تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانتینس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 23976/15).
  - ۴۰۵. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZL, II/8, 2, Nr. 452).
  - ۴۰۶. IBZL, II/8, 2, Nr. 588; vgl. For. Office Public. In Times v. 16.11.15.
  - ۴۰۷. نظر به این که ژاندارمری از محافظت وی خودداری کرد، چرکاسف تقاضا کرد تعدادی قزاق فرستاده شوند تا او با آنان وارد کرمانشاه گردد، ولی اثر ترسید هیجان مردم سبب بروز برخوردهایی شود و توصیه کرد تا ورود محافظین در کنگاور منتظر بماند (تلگراف ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ اثر به چرکاسف)، (IBZL, II/8, 2, S. 564, Anm. 2). اثر در تهران کوشید با مذاکره با مستوفی‌الممالک، دولت ایران را به دخالت در آن امر ترغیب نماید و مستوفی‌الممالک نیز موافقت کرد. (نامه ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف). (IBZL, II/8, 2, Nr. 588).
  - 408. Ebda.
  - ۴۰۹. تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZL, II/8, 2, S. 547, Anm. 1) و خلاصه نامه مورخ ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ (شماره ۵۸۸) و هم‌چنین گزارش ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ ساره (کرمانشاه) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 30226/15). روس‌ها طبق اخباری که خود ارائه می‌کردند، یک کشته، و طبق اخبار واصله از شونمان و ساره، سه کشته و چند مجروح داشتند و خود شونمان نیز دو تن مجروح داشت (Ebda). افراد هم‌راه دو کنسول تقریباً نصف قوای شونمان بودند که ۵ تن از اعضای هیئت کلاین و اکستروم Eckstroem ستوان ژاندارمری (فرمانده سابق محافظان کنسول‌گری آلمان در کرمانشاه) و میرزا

- رضاخان، (عضو کمیته ملیون) و حسن‌علی‌خان یکی از ملیون هندی جزء آن بودند (هم‌راهان شونمان - م). (A, 30226/15).
- ۴۱۰. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان (A, 26648/15).
  - 411. Ebda.
  - 412. Ebda.
  - ۴۱۳. همان‌طور که رویس هم از آن می‌ترسید، اثر در بدو امر سعی کرد برای «مجازات» شونمان تعداد زیادی قزاق ایرانی را به همدان بکشد و آنان را به جای ژاندارمری طرف‌دار آلمان در کرمانشاه بگذارد اما تردید داشت که بتوان کرمانشاه را در برابر حمله دشمن حفظ کرد. علاوه بر آن با در نظر گرفتن اهمیت اوضاع در تهران و اطرافش، بهتر دانست همدان تقویت شود زیرا قبل از هر چیز آن منطقه به عنوان نقطه تلاقی خطوط مواصلاتی در جاده کرمانشاه، از اهمیت زیادی برخوردار بود: (IBZL, II/8, 2, Nr. 607, 626, 636, 673). از آن سو به شونمان دستور داده شد پس از حصول اطمینان از وضعیت کرمانشاه، کنسول‌گری سلطان‌آباد را در دست گیرد (تلگراف روس «از طریق استانبول، ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳، به وزارت امور خارجه آلمان)، (A, 25270/15). علت اصلی صدور این دستور بیش از آن که حادثه ۲۸ اوت / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ باشد، مسئله اختلاف با رتوف‌بیک بود. در ابتدای ژوئیه / شعبان ۱۳۳۳ عاصم‌بیک تقاضای تغییر شونمان را کرده بود (A, 18373/15) و رویس که مایل نبود مناسبات موجود با سفیر عثمانی «به صورت خشنی به مخاطره افتد» با آن درخواست موافقت کرد (A, 25270/15).
  - ۴۱۴. گزارش کمیته ملیون ایرانی در برلین، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، از روی گزارش‌های اعضای آن کمیته در بغداد، اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳ (A, 26920/15).
  - ۴۱۵. تلگراف ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ شوال ۱۳۳۳ وابسته نظامی عثمانی در ایران (سرپل)، ضمیمه تلگراف (۱۰ اوت ۱۹۱۵ م لوسو و به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26248/15).
  - ۴۱۶. شرح مکتوب ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ یورنیوف Jewreinow مترجم سفارت روسیه (IBZL, II/8, Z, Nr. 475).
  - ۴۱۷. A, 25176/15 و A, 23976/15. رتوف هنوز با تأکید بر ضرورت حفظ بغداد در مقابل گردهای ایرانی، سعی داشت اقدامات خود را توجیه کند و کانتینس این استدلال را «بهانه کاملاً ناهنجاری» تلقی می‌کرد که تنها در جهت سلب فرماندهی از نورالدین (فرمانده کل ارتش عثمانی در بین‌النهرین که رتوف‌بیک با وی دشمن بود) مطرح گردیده است. کانتینس بر این نظر بود که رتوف‌بیک به هر موفقیتی که آلمان در ایران به دست می‌آورد حسادت می‌کند و تمام هم خود را صرف ممانعت از کسب آن پیروزی‌ها می‌کند (تلگراف کانتینس «از طریق استانبول ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 25176/15).
  - ۴۱۸. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ کانتینس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 25764/15) و SEILER, S. 28.
  - ۴۱۹. تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۵ / ۱۷ شوال ۱۳۳۳ (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان

(A, 25486/15) که طبق آن می‌بایستی یک هزار نفر از قزوین به همدان رفته باشند.  
 ● ۴۲۰. A, 25764/15, ebda. تلگراف ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ شوال ۱۳۳۳ وابسته نظامی عثمانی در ایران (سرپل)، ضمیمه تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ لوسرو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26248/15).

در مقابل، روس‌ها در سنجاق موقت جدیدی به دست آوردند. طبق گزارش‌های سفیر عثمانی، نیروی مستقر در سنجاق با فرماندهی مامانوف Mamanow می‌بایستی ۲ افسر روسی، ۸ افسر ایرانی، ۳۵۰ قزاق ایرانی با چهار توپ، ۲ مسلسل و مقدار زیادی مهمات را گرد می‌آورد. (تلگراف اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳ عاصم‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی)، (A, 26688/15).

● ۴۲۱. تلگراف کانیتس (کرمانشاه)، (از طریق بغداد ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26883/15). اولین حملات به نتیجه رسید و قوای تحت محاصره آزاد شدند. اما تلفات نسبتاً زیاد بود: ۲۰۰ کشته، ۲ مسلسل و چهار توپ و تعداد زیادی تفنگ از دست رفت. علاوه بر آن مقدار زیادی مهمات که قابل جای‌گزینی نبودند، به آتش کشیده شدند (ebda). در آن نبردها نیز سرهنگ سوئدی Hierta و کارلسون Carlson درجه‌دار قدیمی به قتل رسیدند (تلگراف ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روسی به وزارت امور خارجه آلمان)، (A, 28700/15).

- 422. A, 26883/15, Ebda.
- 423. SEILER, S. 26/7.

● ۴۲۴. ر.ک به ص ۵۹ همین کتاب.

● ۴۲۵. ر.ک به پاورقی شماره ۵۴.

● 426. Vlg. Ebda.

● 427. EDWALL-Bericht, S. 18.

● ۴۲۸. مقداری پول - مجموعاً ۱۵۰ هزار تومان - آماده شده بود تا برای پرداخت حقوق فرماندهان و یا پرداخت قروضی که از تجار سوئدی گرفته شده بود، به آن کشور فرستاده شود، ولی ژاندارمری آن پول را نزد خود نگاه داشت و در نتیجه حواله‌ای از آلمان به همان مبلغ به سوئد ارسال گردید. غیر از این مبلغ، در سراسر سال ۱۹۱۵، ژاندارمری کمک مالی دیگری از آلمان دریافت نکرد، حال آن که طبق موافقت‌های انجام شده قرار بود ژاندارمری تا ژوئیه ۱۹۱۵ / اواخر شعبان ۱۳۳۳ مبلغ ۸۰۰ هزار تومان دریافت نماید. (EDWALL-Bericht, S. 20).

● ۴۲۹. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به هوهنلوئه Hohenlohe (نماینده وانگنهایم) که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره شد (A, 23780/15). پول نقره ایرانی به مقداری معادل بیش از یک صد هزار لیره ترک که تا به حال خریداری شده بود، مرتباً و به صورت اطمینان‌بخشی، از طریق کرمانشاه به تهران فرستاده می‌شد.

● ۴۳۰. ebda. ر.ک به پاورقی ۵۴.

● ۴۳۱. ر.ک به ص ۱۲۱-۱۲۰ همین کتاب.

● ۴۳۲. تلگراف رویس (از طریق استانبول، در ۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 23061/15).

● ۴۳۳. ر.ک به ص ۱۲۲-۱۲۱ همین کتاب.

● ۴۳۴. ebda. در ابتدای اوت ۱۹۱۵ / اواخر رمضان ۱۳۳۳ عین‌الدوله نزد یورنیوف دبیر اول سفارت روسیه اظهار تمایل کرده بود املاک خود در آذربایجان، خراسان و تهران را در مقابل مبلغی اندک نزد بانک استقراضی روسی گرو بگذارد و به عبارت دیگر همان‌طور که قبلاً سپهدار، فرمانفرما، ظل‌السلطان و دیگران به این ترتیب خود را تحت‌الحمايه روسیه قرار داده بودند، به آنان تاسی جوید. (شرح مکتوب یورنیوف، در ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / هشتم شوال ۱۳۳۳) (IBZL, II/8, 2, Nr. 475).

● ۴۳۵. تلگراف رویس (از طریق استانبول، در ۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 23061/15).

عین‌الدوله که از امکان فاش شدن آن پیش‌نهادها نزد روس‌ها و انگلیسی‌ها، و در مخاطره افتادن امنیت شخصی‌اش هراس داشت، درخواست کرد هوانس خان سفیر ایران در برلین که مورد اعتماد نبود، به هیچ‌وجه از ماجرا خبردار نگردد (ebda). به او اطمینان داده شد جریان به‌طور مطلق محرمانه خواهد ماند و چون می‌بایستی معاهده مربوط به آن قرضه در برلین منعقد شود، خواسته شد هوانس با صفاء‌الممالک سفیر ایران در وین تعویض شود. (A, 23061/15).

● ۴۳۶. تلگراف رویس، ebda, A, 23061/15.

● 437. SEILER, S. 24.

● ۴۳۸. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ یاگرو به رویس (A, 23061/15).

● ۴۳۹. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به هوهنلوئه که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره گردید (A, 23780/15).

● ۴۴۰. تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ رویس (از طریق استانبول، در ۱۷ اوت ۱۹۱۵ / ۵ شوال ۱۳۳۳) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 24269/15).

● ۴۴۱. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ کانیتس به هوهنلوئه که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره شد (A, 23780/15). در مورد عملیات ترکستان، کانیتس عجله داشت زیرا می‌ترسید با افزایش تعداد فراریان، روس‌ها مجبور شوند اسرای جنگی را به سیبری روانه کنند و یا آن‌که حفاظت از آنان را بیش‌تر نمایند. بنابراین درخواست کرد برای آن عملیات که «موقفیت آن فقط محتمل بود» و توفیق آن اثرات گسترده‌ای می‌توانست دربر داشته باشد ۱۰۰,۰۰۰ لیره عثمانی ارسال شود. وی همچنین توصیه کرد از دولت اتریش - مجارستان نیز خواسته شود نصف آن مبلغ را تقبل کند، زیرا که در اصل، آن موضوع به اتریشی‌ها مربوط می‌شد. وی خاطرنشان ساخت که در صورت عدم ارسال آن وجه، و یا عدم تصویب طرح عملیات ترکستان، با استعفاي او موافقت شود، زیرا در این صورت «هر نوع فعالیت ثمربخش ناممکن» می‌شد. (ebda).

۴۴۲. سرهنگ لوسو (نماینده مختار نظامی و ژنرال مازور بعدی) جاننشین سرهنگ لایزیگ بود که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۳ در تصادفی به قتل رسیده بود (Pomiankowski, S. 54 u. 143).

۴۴۳. در ماه ژوئیه / اواخر شعبان ۱۳۳۳ ترک‌ها موفق شدند به سوی بلندی هائراتال واقع در شمال دریاچه وان حرکت کنند و تا بلندی‌های قراکلیسا پیش‌روی نمایند، ولی یک حمله متقابل نیروی قوی‌تر روسی، آنان را تا محوری که به شمال اخلاط کشیده می‌شد، عقب راند و در آنجا از ۱۱ اوت ۱۹۱۵ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۳، عملیات نظامی تا مدت مدیدی متوقف شد. شروع مجدد حمله‌ای که احتمالاً هدف آن ایروان بود، به خاطر کمبود مهمات و اوضاع مخاطره‌آمیز بین‌النهرین، قابل تصور هم نبود (Guse, Kaukasusfront, S. 68).

۴۴۴. انتظار می‌رفت بغداد در اواخر ژوئیه و اوایل اوت سقوط کند. (A, 23677/15)، تیپ خلیل و کاظم قره‌بکر که در اصل برای آذربایجان معین شده (رک به ص ۴۴ همین کتاب) و اینک به عنوان جزئی از ارتش سؤم عثمانی در شمال دریاچه وان مستقر گردیده بودند، برای تقویت جبهه بغداد وارد شد تا در تسفون (سلمان پاک واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب بغداد) نبرد قطعی صورت گیرد (Guse, Kaukasusfront, S. 72).

۴۴۵. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23334/15).

در اواسط ژوئیه / اوایل رمضان ۱۳۳۳ انورپاشا قصد داشت به سفیر عثمانی در تهران تلگرافی به این مضمون مخابره کند که اینک «شاید فرصتی برای ورود آشکار ایران به جنگ در کنار ما فرارسیده باشد» (تلگراف ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت امور خارجه)، (A, 21600/15) و به عقیده او، به این ترتیب عشایری که تا به حال طرفدار روسیه و انگلیس بوده‌اند مجبور خواهند شد با ترک‌ها و آلمانی‌ها همکاری کنند و اگر دولت ایران هنوز قادر نباشد برای ورود آشکار به جنگ تصمیمی بگیرد، لاقلاً می‌تواند با این منظور در میان عشایر اعمال نفوذ کند تا آن عشایر حتی الامکان از عملیات ترک‌ها حمایت کنند و برای انگلیسی‌ها و روس‌ها مزاحمت ایجاد نمایند. انورپاشا تقاضا کرد به روئیس دستور داده شود بر همین اساس در تهران عمل کند (ebda).

چنین پیش‌نهادی در آن زمان هیچ امکانی برای موفقیت نداشت. زیرمرن بعداً توسط وانگنهایم به انورپاشا خاطر نشان ساخت که چون ژاندارمری به اندازه کافی تقویت نشده و به طوری که معلوم است هنوز ارسال اسلحه و مهمات برای آن عملی نیست، لحظه ورود آشکار ایران به جنگ فرزانرسیده است و علاوه بر آن به سبب رفتار رثوف‌بیگ در ایران، نسبت به ترک‌ها سوءظن شدیدی پیدا شده و پیش از آنکه با عزل رثوف‌بیگ این سوءظن از میان برداشته شود، هر نوع اقدام دیپلماتیک ترک‌ها در ایران بی‌نتیجه است و تنها به تشدید آن سوءظن منجر خواهد شد؛ و نیز حمایت مخفیانه از عملیات ترک‌ها (از سوی ایرانیان - م) نامحتمل می‌نمود (تلگراف ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ زیرمرن به وانگنهایم)، (A, 21600/15).

۴۴۶. همان منبع، تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ م لوسو. از نظر نادرلنی عملیات در شمال ایران در محدوده عملیات کانیتس و شونمان در آذربایجان، قابل اجرا بود ولی او در مورد جنوب ایران، به کار گرفتن هیئت کلاین را از این جهت که لاقلاً می‌توانست در آن موقعیت به سمت ایران کشیده شود، توصیه می‌کرد (تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳ نادرلنی به کانیتس (A, 23455/15)).

۴۴۷. تلگراف ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روئیس کاملاً صریح بود:

«لطفاً هنگام دادرسی در مورد سفارت امپراتوری به این امر توجه شود که ایران، همان طوری که سفیر این کشور در استانبول و ملینون ایرانی مقیم برلین بر این باور هستند، از لحاظ اخلاقی متحد ما است و اکثریت مردم به‌طور محسوسی در کنار ما می‌باشند، با وجودی که عملیات ترک‌ها در کرمانشاه و تبریز سبب تزلزل آن اتحاد گردیده، ولی دولت ایران کماکان مجبور است [خواسته‌های] انگلیسی‌ها و روس‌ها را که ایران را از لحاظ اقتصادی و سیاسی مرتباً تهدید می‌کنند، پیش‌تر رعایت بکند. مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء جدید، به من اظهار داشته است که مهمات موجود نظامیان ایران، تنها کفاف ۱۲ روز نبرد را می‌کند و هم‌چنین درباره نقش افسران سوئدی نباید اغراق کرد، زیرا آنان به سوگند خود در مقابل شاه متمهد می‌باشند و البته این وضعیت را از وابسته نظامی که از ۱۰ هفته قبل غایب است عمدتاً پنهان کرده‌اند»

۴۴۸. رک به ص ۱۳۱-۱۴۰ همین کتاب.

۴۴۹. رک به ص ۱۵۸ همین کتاب.

۴۵۰. روزنامه شوری که در تهران منتشر می‌شد و هوادار آلمان بود، در شماره ۲ سپتامبر ۲۱ شوال ۱۳۳۳ از دولت ایران تقاضا کرد به خاطر اشغال بوشهر به دست انگلیسی‌ها، سیاست بی‌طرفی را ترک کند [تلگراف هسه (بغداد)، (از طریق استانبول، ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳] به وزارت امور خارجه آلمان (A, 28099/15). در همان روز اثر به سازانف گزارش داد عمل انگلیسی‌ها در بوشهر ایرانیان را طوری علیه انگلیسی‌ها برانگیخته که عملیات قبلی روس‌ها را در مقایسه با آن، رفتاری ملایم می‌دانند. (IBZL, II/8, 2, Nr. 626).

۴۵۱. تلگراف کانیتس (بغداد) ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 23882/15).

۴۵۲. تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، ۲۰ اوت / ۸ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 24648/15).

۴۵۳. همان منبع، روئیس هم‌زمان از برلین پرسید که ممکن است در اسرع وقت ۵۰ هزار تفنگ، مهمات و مسلسل به ایران تحویل داده شود یا خیر، و آیا چند افسر ستاد می‌توانند در اختیار (دولت ایران - م) قرار گیرند. (ebda).

باسخ دوپهلوی پرنس روئیس باعث شد ملینون ایرانی در تهران، با موافقت مستوفی‌الممالک فرستاده‌ای را روانه برلین کنند، با این مأموریت که مقامات آن‌جا را «متوجه اوضاع واقعی ایران» نماید. در ۱۳ اکتبر / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ تقی‌زاده از اظهارات آن فرستاده گزارشی به وزارت خارجه آلمان تسلیم کرد. در آن گزارش پس از ذکر جزئیات مربوط به سقوط کابینه عین‌الدوله «که علیه